



بر بال فرشتگان

ارزش طلبگی و باید و نبایدهای آن

مهدی اسماعیلی سادیانی

سرشناسه: اسماعیلی سادیانی، مهدی، ۱۳۵۶.
عنوان و نام پدید آور: بربال فرشتگان: ارزش طلبگی و بایده و نبایدهای آن / مهدی اسماعیلی سادیانی؛ به سفارش و نظارت مدیریت مطالعات و برنامه ریزی معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه.
مشخصات نشر: قم؛ مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص؛ ۱۴/۵*۲۱/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۵۰-۶۹-۴، ریال، ۹۰۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه: ص ۱۵۹-۱۶۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع: ارزش طلبگی و باید و نبایدهای آن.
Hozeh Elmiyeh Qom - Student Islamic religion
موضوع: حوزه های علمیه - طلاب
Islamic seminarians - iran - Conduct of life
شناسه افزوده: مرکز مدیریت حوزه های علمیه
شناسه افزوده: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، معاونت تهذیب
رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۴۵الف/۴۷/۷ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۰۷۱۰۵۵۱۲۸
شماره کتاب شناسی ملی: ۴۶۳۶۴۹۲

بربال فرشتگان

ارزش طلبگی و باید و نبایدهای آن

به سفارش و نظارت:

مدیریت مطالعات و برنامه ریزی تهذیبی معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه
زیر نظر شورای کارشناسی: هادی حسین خانی، کاظم علی محمدی و مهدی محمدی صیفار

مؤلف: مهدی اسماعیلی سادیانی

ناشر: مرکز مدیریت حوزه های علمیه

طراحی و صفحه آرایی: فرهود مقدم

نوبت چاپ: چاپ اول، بهار ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۹۰۰۰۰ ریال

تمامی حقوق برای معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه محفوظ است *



نشانی: قم، انتهای بلوار پیامبر اعظم (ص)، (جمکران)، مجتمع دارالولاية،

معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

www.tahzib-howzeh.ir

مراکز بخش:

معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

قم، مدرسه علمیه دارالشفاء، فروشگاه انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه: ۰۲۵-۳۷۷۴۸۳۸۳

مولای من!

دل نوشته‌هایم را می‌نگارم برای تو و به یاد تو

که نوشتن کمترین کاری است که از دستم ساخته است؛

باشد که از باران رحمت، کویر وجودم را سیراب نمایی.

آمین ...

قطعه گم شده‌ای از پرواز کم است
یازده بار شمردیم و یکی باز کم است

این همه آب که جاری است نه اقیانوس است
عرق شرم زمین است که سرباز کم است

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۳
پیش درآمد.....	۱۵
فصل اول: آشنایی اجمالی با نظام مدیریتی و آموزشی حوزه.....	۱۹
الف: مدیریت آموزشی مدارس علمیه.....	۱۹
ب: سطوح تحصیلی حوزه.....	۱۹
ج. ارزشیابی.....	۲۱
د. مدارک حوزوی.....	۲۱
فصل دوم: نکته‌های انگیزه‌بخش.....	۲۳
ریزه‌خواران سفره‌ی ما.....	۲۳
سربازها کجایید؟.....	۲۴
بارهای بر زمین مانده.....	۲۵
تلاش گذشتگان و نیاز آیندگان.....	۲۶
کجای این عالم هستیم؟.....	۲۷
ما رفتیم تا شما...؟!.....	۲۸
فرمانده در همین نزدیکی هاست!.....	۲۹
سهم من؟.....	۳۰
وقت گذرانی بعضی‌ها.....	۳۲
حکایت یاری‌رسانی ما.....	۳۳
کجا ماندگارتر است؟!.....	۳۴
جایی در گوشه‌ی قلب مولایم.....	۳۵

۳۶.....	نماینده رسول الله
۳۷.....	با شما هستم!
۳۸.....	هنگام شمارش
۳۹.....	حق شناسی نعمت های خدادادی!
۴۰.....	طلبگی، تأمین نیاز انسانیت
۴۱.....	چقدر طلبه
۴۳.....	آینده ی جهان در دستان شما
۴۴.....	نیش ها و نوش ها
۴۶.....	مگر سختی بد است؟!؟
۴۹.....	فصل سوم: نکته های علمی پژوهشی
۴۹.....	مباحثه و هم مباحثه ای: رشد متقابل
۵۱.....	پیش مطالعه و پس مطالعه: آمادگی
۵۲.....	کمک درسی ها: برای کیفیت بهتر
۵۳.....	طلبه ای که درس نمی خواند
۵۵.....	تلاش یا استعداد؟
۵۶.....	آشنایی با رشته های تخصصی
۵۸.....	یادداشت برداری: حکاکای علم
۶۰.....	تمرین قلم زدن
۶۱.....	نظم؛ خاصیت دینداری
۶۳.....	هدف مندی؛ از همان ابتدای تحصیل
۶۴.....	تلاش فردی یا نظام آموزشی
۶۶.....	ادبیات فارسی و عربی
۶۷.....	نقش استاد و مدرسه ی علمیه

هزینه‌ها.....	۶۸
دیرستان و بعد دانشگاه یا حوزه!.....	۶۹
شبهه تحصیل و کسب معیشت؟!.....	۷۰
تلنبار نکنیم!.....	۷۲
چه چیزهایی مطالعه نکنیم!.....	۷۳
نرم افزارها.....	۷۵
تنظیم ارتباط‌های عاطفی.....	۷۶

فصل چهارم: نکته‌های تهذیبی تبلیغی

اصول طلبگی: بایدها.....	۸۳
محتوای مورد نیاز یک طلبه.....	۸۶
نقاط مشترک علمای سلف.....	۸۸
رابطه حرکت و توفیق.....	۸۹
فرار زیرکانه.....	۹۰
نیمه پر لیوان.....	۹۲
محاکمه خود، قبل از محاکمه دیگران.....	۸۹
اثرگذاری تبلیغ.....	۹۴
گذر از جاده زمان.....	۹۶
سختی‌ها.....	۱۰۰
وساوس شیطان.....	۹۵
افتخارات دیگران و اشک شوق ما.....	۹۶
دو طرف بُرد.....	۹۷
قضاوت درست.....	۹۹
محاسبه رفتارها.....	۱۰۰

۱۰۰.....	همه ما نماینده حوزه و روحانیت هستیم!!
۱۰۱.....	بهبانۀ فرار از عبادت.....
۱۰۲.....	شاه کلید.....
۱۰۳.....	ورزش وسیله یا هدف.....
۱۰۵.....	معیشت طلبه.....
۱۰۶.....	تکلیف مشخص کردن برای خدا.....
۱۰۷.....	دست گیری.....
۱۰۹.....	پرخاشگری و عصبانیت.....
۱۱۲.....	انتخاب هم حجره‌ای.....
۱۱۳.....	زَیّ طلبگی.....
۱۱۶.....	روضه سرمایه محبت.....
۱۱۸.....	پرهیز از زیاده‌روی.....
۱۱۹.....	پوشش و آرایش.....
۱۲۱.....	دغدغه‌های کمال‌آفرین.....
۱۲۳.....	آینده‌نگری یا نگرانی از آینده.....
۱۲۴.....	سیاسی بودن نه سیاسی‌کاری.....
۱۲۵.....	تلاش تدریجی یا موفقیت تزریقی؟.....
۱۲۶.....	غبار.....
۱۲۷.....	معیار در شوخی.....
۱۲۸.....	واسطه‌های فیض!.....
۱۲۹.....	اهل علم و عمل.....
۱۳۰.....	نقش انتقادپذیری.....
۱۳۱.....	مطالعه به قصد عمل.....
۱۳۲.....	زیارت عاشورا.....

آثار ساده زیستی.....	۱۳۵.
کم مداوم، به از زیادِ مقطعی.....	۱۳۷.
انتخاب دوست.....	۱۳۸.
حسادت؛ آتشِ سوزان.....	۱۳۹.
هم نشینی با بزرگان.....	۱۴۰.
تغذیه و تندرستی؛ یک ضرورت.....	۱۴۱.
مدعیان محبت.....	۱۴۲.
محتوا و روش تبلیغ.....	۱۴۳.
پوشش و آرایش.....	۱۴۴.
ملاک در عزاداری.....	۱۴۶.
سنگ شبهه.....	۱۴۹.
نقش هنر در تبلیغ دین.....	۱۵۰.
زبان آموزی.....	۱۵۱.
تبلیغ مسئولانه.....	۱۵۳.
دقت و مستندگویی.....	۱۵۴.
مبنای اسلام در محبویت.....	۱۵۵.
اخلاص؛ جان مایه‌ی همه‌ی فضایل.....	۱۵۶.
خلق و خوی جانشینان اهل بیت.....	۱۵۸.
اللهم رب النور العظیم.....	۱۵۸.
فهرست منابع.....	۱۵۹.

مقدمه

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۱.

مسیر علم‌آموزی و عمل به دستورات دینی و پاسداری از مرز دین و باورهای اسلامی مسیرانبیا و اولیا و بندگان برگزیده‌ی خدا است. طلاب علوم دینی که قدم در میدان علم و عمل می‌گذارند، از مصادیق آیه‌ی فوق و از بهترین بندگان خدا هستند. طلاب راستین علوم دینی، هم دعوت به سوی خدا می‌کنند و دارای عمل صالح‌اند و هم در گفتار و رفتار تسلیم دستورات دین و از مصادیق مسلمان واقعی می‌باشند. آگاهی طلاب از رسالت حوزه و زی طلبگی و ارزش و جایگاه سربازی حضرت ولی عصر علیه السلام شناخت آن‌ها را نسبت به خود و ارزش و جایگاه مسئولیت سنگینی که بر عهده گرفته‌اند بیشتر می‌کند و این شناخت در ایجاد روحیه‌ی کرامت و خودباوری و ایجاد انگیزه در التزام به اقتضائات طلبگی بسیار مؤثر است.

مدیریت مطالعات و برنامه‌ریزی معاونت تهذیب و تربیت در نظر دارد با استعانت از خداوند متعال و توجهات خاصه‌ی حضرت ولی عصر علیه السلام و با بهره‌گیری از عالمان فاضل و کارشناسان تهذیبی در ایجاد بینش صحیح نسبت

.....
۱. سوره مبارکه فصلت، آیه ۳۳

به راه و رسم طلبگی تدابیری اتخاذ نماید. چاپ کتاب «بربال فرشتگان» برای طلاب جدید الورود در راستای همین هدف است. در این جا وظیفه‌ی خود می‌دانیم که از جناب حجت الاسلام والمسلمین مهدی اسماعیلی سادیانی که با دغدغه‌ی ارتقای سطح بینش و خودباوری طلاب و با قلمی روان و اشرافی خوب نسبت به فضای طلبگی، برای آشنایی طلاب با نظام حوزه، اقدام به تدوین کتاب حاضر نموده، تقدیر و تشکر نماییم.

مدیریت مطالعات و برنامه‌ریزی
معاونت تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه

پیش درآمد

روزهای آغازین طلبگی را که مرور می‌کنیم، یادمان می‌آید که چشمان به بیان اساتید بود تا برایمان از انگیزه‌ها و معنویاتی بگویند که بتواند چراغ راهنما باشد و راهنمای زندگی طلبگی مان.

آن روزها هر وقت به دلیل ضعف انگیزه یا حرف تلخ و متلکی دلمان می‌گرفت یا تردیدی به سراغمان می‌آمد، پیش استاد می‌رفتیم و از او می‌خواستیم تا دوباره مسیر را برایمان ترسیم کند و انگیزه‌مان را تقویت نماید و برایمان راه را از چاه باز نماید.

سال‌های تحصیل یکی پس از دیگری گذشت تا به مرور زمان و کلمه به کلمه، کوله پشتی مان را پر کردیم از گنج‌های پرارزش و پربهایی که توشه راه و روشن کننده مسیرمان شدند. هرچند گاه برای یافتن یک استاد فرهیخته، باید مدت‌ها منتظر می‌ماندیم؛ اما شاید آن روزها دستمان پرتراز امروز بود.

سال‌ها گذشت؛ کمی بزرگ‌تر شدیم و فهمیدیم که هنوز هم به آن مبانی و زاویه‌ی دیدها و انگیزه‌ها نیازمندیم؛ البته شدیدتر و به مراتب بیشتر از گذشته؛ به همین دلیل تصمیم گرفتیم که توصیه‌های اساتید و بایدها و نبایدهایی که برای یک طلبه در طول سال‌های تحصیل و خصوصا در سال‌های آغازین ورود به حوزه نیاز است را در نوشته‌ای به دوستان طلبه‌ام هدیه کنم، شاید اندکی از وظیفه‌ام، در قبال خیراتی که به من رسیده بود، ادا کرده باشم.

ثواب این اثر را به روح بلند برادر و استاد بزرگوارم مرحوم حجت الاسلام والمسلمین ابوالفضل اسماعیلی هدیه می نمایم. امید آن که اندک تلاش ما با نگاه خریداری امام عصر علیه السلام عجین شود و مقبول و مرضی نظر مولای حاضر و ناظرمان واقع شود.

برخی از عنوان هایی که در این کتاب به آن پرداخته شده است:

➤ آشنایی با نظام آموزشی حوزه؛

➤ انگیزه بخشی و ذکر دلایل ارزشمندی این راه مقدس؛

➤ عوامل موفقیت در تحصیل؛

➤ شیوه های موفقیت در خودسازی؛

➤ معرفی زمینه های رشد در حوزه.

در پایان از مدیریت مطالعات و برنامه ریزی معاونت تهذیب و تربیت و شورای کارشناسی آن معاونت محترم که بازبینی، اصلاح، ویرایش و چاپ و نشر اثر حاضر را بر عهده داشتند، صمیمانه سپاسگزارم و برایشان توفیق و حسن عاقبت آرزومندم.

مهدی اسماعیلی سادیانی



فصل اول

آشنایی اجمالی با نظام مدیریتی و آموزشی حوزه



در آغاز بهتر است دورنمایی از نظام مدیریتی و آموزشی حوزه را ترسیم نماییم:

الف: مدیریت آموزشی مدارس علمیه

کلیه‌ی مدارس علمیه‌ی کشور تحت اشراف شورای عالی حوزه‌های علمیه و مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه اداره می‌شوند. قوانین تحصیل در حوزه‌ی علمیه از سوی مرکز مدیریت حوزه، پیشنهاد و پس از تصویب در جلسات شورای عالی حوزه، جهت اجرا به مدیریت‌های استانی ابلاغ می‌شود. هر حوزه‌ی علمیه استانی به عنوان یک شعبه از مدیریت حوزه‌های علمیه، یک مدیریت مستقل استانی را در خود جای داده است و تمام مدارس علمیه‌ی مستقر در آن استان، زیر مجموعه‌ی مدیریت استانی قرار می‌گیرند.

ب: سطوح تحصیلی حوزه

در نظام آموزشی فعلی، تحصیلات حوزه در چهار سطح و ده پایه^۱ برنامه‌ریزی شده است:

سطح یک: پایه‌ی یک تا شش؛

سطح دو: پایه‌ی هفت و هشت و نه؛

سطح سه: پایه‌ی ده، همراه با ارائه‌ی پایان‌نامه؛

سطح چهار: دروس خارج فقه و اصول، همراه با ارائه‌ی پایان‌نامه.

سطح یک حوزه‌ی علمیه، شامل یک دوره‌ی شش ساله‌ی تحصیلی

.....
۱. به هر سال تحصیلی یا دو نیم سال آن، یک پایه گفته می‌شود.

است که در دو سال اول، بیشتر به یادگیری ادبیات عرب (صرف و نحو) به عنوان کلید فهم آیات و روایات و احکام شرعی پرداخته می شود. در سال های بعد، درس هایی مانند علم بیان، منطق، فقه، اصول، تفسیر، عقاید و تاریخ اسلام خوانده می شود.

لازم به ذکر است که این دوره از تحصیل، از مبنایی ترین سال های تحصیل در حوزه می باشد و طلبه ای که این دوره را با موفقیت پشت سر بگذارد، در دوره های بعدی تحصیلی، مشکل چندانی نخواهد داشت. سطح دو، یک دوره ی سه ساله، شامل پایه های هفت، هشت و نه حوزه می باشد که در این مقطع بیشتر به مباحث فقهی و اصولی پرداخته می شود. البته در کنار فقه و اصول، مباحث کلامی، فلسفی، رجالی و تفسیری نیز ارائه می گردد. سطح سه به پایه ی دهم حوزه همراه با ارائه ی پایان نامه گفته می شود و در آن مباحث فقهی و اصولی به صورت تخصصی ادامه یافته و تکمیل می شود. سطح چهار که به آن خارج فقه و اصول نیز گفته می شود، دوره ی تخصصی فقه و اصول می باشد و بیشتر پژوهش محور است تا آموزش محور. دروس این دوره، که از سوی مراجع بزرگوار، بزرگان و اساتید سطوح عالی حوزه ارائه می شود، به متن خاصی التزام و پایبندی وجود ندارد. استاد مباحث را از کتاب های مختلف فقهی، اصولی و رجالی استخراج و به صورت استدلالی و اجتهادی ارائه نموده و تلاش می کند تا با بررسی نظرات موجود، روش استنباط و اجتهاد فروعات فقهی را به طلاب آموزش بدهد.

ج. ارزشیابی

دروس ارائه شده در نظام آموزشی حوزه به دو صورت کتبی و شفاهی ارزشیابی می‌شود. در هر نیم سال تحصیلی، یک امتحان گرفته می‌شود و مجموع این دو ارزشیابی، نمره‌ی پایان سال کتبی طلبه را تشکیل می‌دهد. ارزشیابی شفاهی با هدف بررسی کیفی فراگیری دروس سطح یک، در پایان سال تحصیلی پایه‌ی سوم و ششم و برای دروس سطح دو در پایان سال تحصیلی پایه هفتم، نهم و دهم انجام می‌شود. موفقیت در گذراندن هر پایه، منوط به قبولی در مجموع ارزیابی‌های کتبی و شفاهی است.

د. مدارک حوزوی

در نظام آموزشی، هر طلبه پس از اتمام پایه شش (قبولی کتبی و شفاهی)، مدرک سطح یک (معادل کاردانی آموزش عالی)، پس از اتمام پایه نه (قبولی کتبی و شفاهی)، مدرک سطح دو (کارشناسی) و پس از اتمام پایه ده (قبولی کتبی و شفاهی) و تدوین پایان نامه، مدرک سطح سه (کارشناسی ارشد) دریافت می‌کند. هم‌چنین کسانی که مایل باشند مدرک سطح چهار (معادل دکتری) حوزه را دریافت کنند، باید قبولی کتبی و شفاهی پایه ده و نمره‌ی مصاحبه چهار سال درس خارج فقه و اصول را به علاوه تدوین رساله‌ی علمی سطح چهار داشته باشند.



فصل دوم

نکته‌های انگیزه‌بخش



ریزه‌خواران سفره‌ی ما

سرسفره‌ی چه کسی نشسته‌ایم؟

در تشریفی که آیت‌الله الهی طباطبایی رحمته‌الله (برادر گرامی علامه‌ی طباطبایی رحمته‌الله) به محضر حضرت ولی عصر علیه‌السلام داشتند، حضرت به ایشان فرمودند: اگر مشکل و گرفتاری داشتید، خدا را قسم بدهید به ریزه‌خواران سفره‌ی ما.

آیت‌الله الهی طباطبایی رحمته‌الله می‌گویند: با وجودی که منظور حضرت را فهمیدم؛ اما می‌خواستم از زبان شریف خودشان بشنوم!

سؤال کردم: آقا جان! ریزه‌خواران سفره‌ی شما چه کسانی هستند؟

حضرت فرمودند: همین طلبه‌ها!

سؤال کردم: آقا جان! شما از آن‌ها راضی هستید؟

حضرت سکوت کردند و بعد از تأملی فرمودند: «ما کسی را غیر از آن‌ها

نداریم»^۱.

سربازها کجا باید؟

میدان جنگ است و سرباز باید ...!

فرماندهان جبهه‌ی کفراعلام آماده باش داده‌اند ...؛
 پیاده‌نظام و سواره‌نظام دشمن، آرایش نظامی به خود گرفته‌اند ...؛
 رسانه‌های خبری، ماهواره‌ها، سایت‌ها، سرویس‌های جاسوسی همه مشغولند ...؛
 دشمن درحال طراحی یک جنگ بزرگ روانی است ...؛
 امروز صدای گلوله‌های دشمن را حتی در پستوی خانه‌ها هم می‌توان شنید ...؛
 مسأله، مسأله‌ی مرگ و زندگی است؛ تحریم اقتصادی، کشتار دسته‌جمعی و
 ترور، تفرقه و فتنه، توهین به مقدسات و ...؛
 دشمن تمام توان نظامی‌اش را به میدان آورده است؛
 بنابراین انگیزه‌ها نیاز به تقویت؛
 خاکریزها نیاز به بازسازی؛
 اسلحه‌ها نیاز به تمیز شدن؛
 و سربازها نیاز به ساماندهی دارند ...؛
 فرمانده آماده است و خدا خدا می‌کند که سربازها برسند ...؛

پس شما سربازها کجا هستید؟

بارهای بر زمین مانده ...

برای کسانی که فکر می‌کنند کاری نیست!
 ارائه‌ی یک الگوی موفق از نظام اسلامی ...؛
 حاکمیت اسلامی با مدیریت کارشناسان دینی ...؛
 پایه‌گذاری و اجرای قوانین بر مبنای شرع ...؛
 حفظ و ارتقای نظام دینی و دیعه گذاشته شده از امام و شهدا ...؛
 تربیت سربازان مؤمن و متعهد برای مدیریت مهدوی کره‌ی خاکی زمین؛
 تربیت دختران به عنوان مادران و مربیان نسل آینده؛
 تربیت پسران به عنوان حافظان ناموس و دین؛
 و تربیت نسلی که قرار است آینده را بسازند ...؛
 و ده‌ها وظیفه‌ی خطیر دیگر
 به راستی برداشتن این بارها از دوش امام زمان علیه السلام برعهده‌ی کسی غیر از
 طلاب علوم دینی است؟

بارهای سنگین، شانه‌های حضرت را می‌آزارد. «ایشان را دریابیم ...»

تلاش گذشتگان و نیاز آیندگان

بدهکاری ما به نسل‌های گذشته و آینده!

این جمله حتماً برایتان آشناست: «دیگران کاشتند و ما خوردیم؛ ما می‌کاریم که دیگران بخورند.»

گذشته‌ی حوزه‌های علمیه، عرصه‌ی ظهور و بروز مردان بزرگی است که زندگی‌شان را وقف حوزه و عمرشان را صرف ترویج دین اسلام و پرورش سرباز، برای یاری دین خدا کردند. این بزرگ مردان، شاگردان بسیاری پرورش دادند و آثار فاخری به جا گذاشتند و وظیفه‌شان را به بهترین شکل ممکن انجام دادند و بهترین داشته‌هایشان را برای ما به میراث گذاشتند. حال سؤال این است: ما که توان و استعداد و امکانات خدمت به دین را داریم، برای آیندگان چه کرده‌ایم؟ اگر روزگاری نسل‌های آینده بخواهند ما را به دادگاه وجدان ببرند، آیا حرفی برای گفتن و توان دفاع از کرده‌های خود خواهیم داشت؟ آیا در برابر زحمات گذشتگان و نیاز آیندگان، پاسخ قانع‌کننده‌ای خواهیم داشت؟

حال که دانستیم و توجه کردیم؛ بیاییم برای روزی که باید در برابر داشته‌هایمان به خداوندگار هستی پاسخ بدهیم، فکری بکنیم و قدمی برداریم!...

رخوت و سستی را به دور انداخته، همت را مضاعف کنیم و باور کنیم که روزی باید در برابر لحظه‌ی فرصت‌هایمان پاسخگو باشیم. حوزه منتظر حضور و تلاش شماست....

کجای این عالم هستیم؟

قدردانی از فرصتی که خداوند به ما عنایت کرده است!
 از مجموعه مخلوقات خداوند، کهکشان‌ها؛
 از بین تمام کهکشان‌ها، کهکشان راه شیری؛
 از کل اقمار موجود در کهکشان راه شیری، کره‌ی زمین؛
 از مجموع قاره‌های کره‌ی زمین، قاره‌ی آسیا؛
 از میان تمام کشورهای قاره‌ی آسیا، کشور اسلامی ایران؛
 از میان ادیان و مذاهب موجود در ایران، مذهب تشیع؛
 از میان کل ظرفیت‌های خدمت، سربازی امام عصر علیه السلام؛
 کافی است یک بار دیگر به این فرایند دقت کنی!
 هنوز هم برای شکر این نعمت‌ها، فرصت باقی است؛
 آن وقت، هنگام گام برداشتن برای ورود به حوزه، احساس می‌کنی خدا فقط
 تو را دارد و توتنها بنده‌ی او هستی!

پس قدر این فرصت را بدان ...

ما رفتیم تا شما...؟!

حواسمان باشد که صحبت از خون بهای هزاران شهید است!

مجرد و متاهل؛ پیرو جوان...؛ سیزده ساله؛ پانزده ساله؛ بیست ساله؛ بیست و پنج ساله؛ سی ساله؛ چهل ساله؛ شصت ساله و...

شهدا را می‌گویم که روزی و روزگاری از تمام خوشی‌ها و آرزوهایشان چشم پوشیدند و جان و مالشان و بهتر بگویم تمام هستی‌شان را در طَبَقِ اخلاص گذاشتند و برای حفظ دین و آیینشان جنگیدند و به شهادت رسیدند. آنان رفتند تا دین خدا زنده بماند؛ تا اسلام و مسلمانی بماند؛ رفتند تا ما نفس بکشیم و درست زندگی کنیم. به راستی اگر روز حساب، این همه شهید در برابر ما صف بکشند و بگویند زمانه از ما حضور در جبهه را می‌طلبید و از شما حضور در حوزه را و پیرسند بعد از این که ما رفتیم، شما چه کردید؟ آیا خواهیم توانست از سرافتخار و با گردنی برافراشته پاسخ سؤالشان را بدهیم؟! اگر این‌گونه است که خوشا به حالمان و اگر نیست، باید برای روز شرمندگی، خودمان را آماده کنیم.

بنابراین گام‌هایت را و گام‌هایمان را استوار، چشمانت را و چشمانمان را باز و توانمان را صد چندان کنیم که اگر درست تلاش کنیم «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء»^۱.

۱. الامام الصادق (ع): إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَوُضِعَتِ الْمَوَازِينُ فَنُوزِنُ دِمَاءَ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ فَيَرْجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ؛ چون روز رستاخیز شود، خدای عزوجل مردم را در دشتی فراخ گرد می‌آورد و ترازوها گذاشته می‌شود و خون شهیدان با مرکب عالمان سنجیده می‌شود، اما کفه مرکب عالمان بر خون شهیدان می‌چربد. (شیخ صدوقی، امالی، ص ۱۶۸)

فرمانده درهمین نزدیکی هاست!

چند قدمی کسی که یک عمر به دنبالش هستیم!

این جا سنگر حوزه است ... :

دل و دینت را مزین کن به معارف ناب محمدی (ص)؛

کوله پشتی‌ات را پر کن از عطر نماز شب هایت؛

قمقمه‌ات را لبریز کن از زمزم محبت اهل بیت (ع)؛

فانسقه‌ی تقوا و تلاشت را محکم ببند؛

چفیه‌ات را بر شانه هایت ببند؛

عینک دید در شب را برای کار در دل تاریکی‌ها تمیز کن؛

در بین هیاهوها خوب دقت کن! این صدای فرمانده است که دارد سربازهایش

را صدا می‌زند. گوش به زنگ باشی صدای نفس‌هایش را به راحتی می‌شنوی،

فرمانده درهمین نزدیکی هاست

شاید در سنگر مجاور یا در خاکریز کناری باشد.

پس خوب سربازی کن، سرباز!

سهم من؟

یک محاسبه‌ی ساده ... !

تاریخ می‌گذرد؛ آدم‌ها می‌آیند و می‌روند؛

اگر من، تو و ما برای جهانی شدن دین اسلام تلاشی نکنیم، باز هم خدای قادر و توانا دینش را در جهان گسترش خواهد داد؛ آخر او خداست و بی‌نیاز مطلق و غنی بالذات.

اما اگر کمی زرنگ و فهیم باشیم، می‌توانیم نام خود را در لیست مروجان و مبلغان آیین نبوی و شریعت علوی ثبت نماییم!

باز هم تکرار می‌کنم که خدا هیچ نیازی به ترویج و تبلیغ ما ندارد. این ماییم که می‌توانیم از فرصت پیش رو استفاده کرده و نام خود را در دستگاه الهی ماندگار کنیم!

تاریخ می‌گذرد؛ آدم‌ها می‌آیند و می‌روند؛

ما هم مثل گذشتگان روزی می‌رویم؛ یعنی روزگار امانمان نمی‌دهد؛ موافق باشیم یا نباشیم، تلاشگر باشیم یا نباشیم، طلبه باشیم یا نباشیم؛ آخر الزمان می‌آید و دین خدا جهان را فرا می‌گیرد ...^۱ و مهم این است که سهم ما در آن روز چقدر است؛ من و تو، یا بهتر بگوییم ما، چه نقشی در این زیباسازی جهان ایفا کرده‌ایم؟

۱. وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بنندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. (انبیاء، آیه ۱۰۵)

آیا به خاطر ترویج دین خدا از لذت‌هایمان گذشته‌ایم یا به خاطر لذت‌ها، دینمان را فدا کرده‌ایم؟

به فکر کسب معرفت بوده‌ایم یا در اندیشه‌ی جمع مال و منال؟
 مولای من! هرچند نمی‌دانم سهم من در نیامدنت چقدر است؛ اما وقتی کوتاهی‌هایم را جمع می‌زنم؛ گناهانم را محاسبه می‌کنم؛ سستی‌ها و تنبلی‌هایم را می‌شمارم؛ می‌بینم سهم من در نیامدنت، آن قدرها هم کم نیست! اگر من به سهم خودم زمین را برای آمدنت آماده می‌کردم، اتفاق چیز دیگری می‌بود

اگر من خودم را برای سربازی‌ات آماده می‌کردم، حداقل یک نفر از ۳۱۳ نفرت آماده بود

و اگر من‌ها خود را ساخته بودیم، شاید امروز آمدنت محقق شده بود و غم نداشتن سرباز آزارت نمی‌داد.

مولای من! مرا ببخش به خاطر قدم‌هایی که برداشته‌ام در غفلت و به خاطر سرمایه‌هایی که مصرف کرده‌ام در غیرازراحت

مولای من! حالا که آمده‌ام، کمکم کن بتوانم سهمم را در نیامدنت بردارم و سرمایه‌گذاری کنم در آمدنت.

«کمکم کن آقای من ...»

وقت گذرانی بعضی ها ...

بعضی ها وقتشان را صرف تماشای فوتبال می کنند؛
و برخی صرف بازی های کامپیوتری؛
گروهی صرف سینما و ...؛
جمعی هم عمرشان را صرف تفریح؛
و عده ای صرف رفیق و رفاقت؛
و در این میان، عده ای عمرشان را برای شما و خواسته هایتان هزینه می کنند؛
برای شما که همه ی خوبی ها را در خود جای داده اید؛
مولای من! دعا کن؛
دعا کن که در دسته و رسته سربازان تان بمانیم و جان، عمر و تمام
دارایی مان را فقط و فقط برای شما هزینه کنیم.
«برای شما که بهترین و آخرین گنجینه اید.»

حکایت یاری‌رسانی ما

آیا امام زمان علیه السلام به کمک ما نیاز دارد؟

بعضی وقت‌ها در عین حال که می‌دانیم یک نفر می‌تواند از پس کارهایش بر بیاید، باز هم خودمان را قاطی کارهایش می‌کنیم و می‌خواهیم به او نزدیک بشویم و با او انس بگیریم و ارادتمان را به او نشان بدهیم؛ حال آن‌که اونه نیازی به کمک ما و نه احتیاجی به رفاقت ما دارد.

مولای من! این همه مقدمه‌چینی کردم تا بگویم حکایت دعا کردن ما برای در رکاب شما بودن و یاری شما در امر فرج هم از همین دست است؛ یعنی ما می‌خواهیم با طلبه شدن و گفتن این جمله که «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَاعْوَانِهِ»^۱ خودمان را به شما نزدیک‌تر کنیم و گرنه، اگر خدا بخواهد کاری انجام بدهد، چه نیازی به یاری بنده ضعیف و ناچیزی چون من دارد. می‌گوید بشو، می‌شود: «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۲؛ ما وقتی چیزی را اراده کنیم همین قدر به آن می‌گوییم باش بی‌درنگ موجود می‌شود.

«اللهم عجل لوليک الفرج واجعلنا من خیر انصاره واعوانه»

آمین

۱. خدایا مرا از یاران و کمک کارانتش قرار ده. (قمی، مفاتیح الجنان، فرازی از دعای عهد)

۲. سوره نحل. آیه ۴۰.

کجا ماندگارتر است؟!

یک قطعه چوب ممکن است میز کامپیوتر بشود ... ؛
 ممکن است همان چوب، درب یک خانه بشود ... ؛
 یا امکان دارد از آن کمد لباس بسازند ... ؛
 احتمال دارد سوزانده شود و از آن زغال تهیه شود ... ؛
 و صد البته، این‌ها تمام احتمالات ممکن نیست. یک احتمال قابل
 توجه دیگر هم وجود دارد و آن این‌که ممکن است همان چوب برای ساخت
 منبریک مسجد یا حسینیه به کار گرفته شود
 هنگامی که ارزش اشیا در موقعیت‌های مختلف متفاوت است، قطعاً
 جایگاه انسان‌ها هم با موقعیت‌های مختلف تغییر می‌کند.
 بنابراین مهم است که حتی اگر چوب هم باشیم، چوبِ منبر امام
 حسین علیه السلام باشیم، نه چوب تختِ یزید!

و مهم است که اگر قرار است به دین خدا خدمت کنیم
 «در لباس سربازی امام زمان علیه السلام باشیم».

جایی در گوشه‌ی قلب مولایم

اقامت در ارزش‌مندترین جای دنیا!

شاید خیلی‌ها مسخره کنند، خیلی‌ها هم انتقاد ...؛

و برخی تردید را ترجیح دهند و خیلی‌ها هم تشویق کنند ...؛

اما هیچ‌کدام از این‌ها برای من مهم نیست ...؛

من فقط به این می‌اندیشم که چگونه دل امام زمانم را به دست آورم

خدایا! یعنی در امتحان سربازی اش قبول می‌شوم؟!

یعنی می‌توانم در گوشه‌ی قلب مولایم، جایی برای خودم دست و پا کنم؟

«امیدوارم این‌گونه باشد»

آمین

نماینده‌ی رسول الله ﷺ

یک پیشنهاد قابل توجه!

آیا دلت می‌خواهد انسان بزرگی باشی؟ آیا تا به حال، به این مسأله اندیشیده‌ای که نماینده‌ی یک شخصیت بزرگ باشی؟ نماینده‌ی یک انسان پاک؟ آیا تا به حال دوست داشته‌ای که خلیفه و نماینده‌ی پیامبران و امامان در زمین باشی؟

اصلاً به ایفای نقش در این جایگاه فکر کرده‌ای؟

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «علما نمایندگان ما در روی زمین هستند.»^۱ آیا می‌دانی که اگر یک نفر را از کج راه‌ها حفظ کنی، گویا نسلی را حفظ کرده‌ای؟ تو فکر می‌کنی که او یک نفر است؛ اما در ثواب تمام فرزندان پاکِ یک نسل شریک هستی؛ نه، تا آخر عمرت، بلکه تا قیام قیامت! و چقدر زیباست زنده کردن یک انسان در بند گناه که خداوند متعال فرموده است: پس «زنده کردن مردگان جهل و همکاری با پیامبران مبارکت باشد».

۱. قال النبی ﷺ: «الْفُقَهَاءُ أُمَنَاءُ الرَّسُلِ؛ فقها امانت‌داران پیامبر هستند. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۶)

با شما هستم!

تردید نباید زیاد طولانی شود!

برای شما می‌نویسم، برای شما. آری! برای خود خود شما؛ همین شما که الان دارید این متن را می‌خوانید. با شما که هنوز در شک و تردید هستید؛ شما که هنوز شک دارید آقایان را یاری کنید یا نه؛ شما که هنوز مردّد هستید مرد راه بشوید یا نه؟ با تو هستم، تو که تصمیم گرفتن برایت سخت شده؛ تو که فکر می‌کنی عمر طولانی است و فرصت‌ها ماندگار و همیشگی است. یادت باشد که بسیاری از فرصت‌ها به سرعت در حال گذرند و تکرار شدنی نیستند.^۱ تا چشم برهم بزنی، بهار عمرمان خزان می‌شود و صد البته انتخاب راه، اولین و مهم‌ترین گام است

خلاصه این‌که اگر به این نتیجه و ضرورت رسیدی که باید امام زمانت را یاری کنی، یک لحظه درنگ هم جایز نیست. تأمل نکن، حرکت کن.

«ولشكر صاحب الزمان عليه السلام را يك گام به ظهور نزديك كن»

۱. علی عليه السلام: الْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْقَوْتِ وَ بَطِيئَةُ الْعُودِ؛ فرصت، زودگذر است و دیرپاب. (تمیمی آمدی، غرزالحکم، ص ۱۱۳، ش ۲۰۴۱).

هنگام شمارش ...

لبخند رضایت مولا!

عده‌ای آرامش را در آسایش و رفاه می‌جویند؛

بسیاری هم در ریاست و مقام؛

و بعضی‌ها در قدرت به دنبال آن هستند؛

و عده‌ای در لهو و لعب؛ و برخی هم در ...؛

و من آرامشم را در لبخند رضایت کسی می‌بینم که به مشکلاتم می‌اندیشد و اگر

هنگام شمردن یارانش مرا نبیند، سراغم را می‌گیرد و هنگام گرفتاری‌هایم دعایم

می‌کند و به خاطر گناهانم اشک می‌ریزد و از خدا برایم طلب آمرزش می‌کند.

«مایه‌ی آرامشم! مولایم! تنهایم مگذار.»

حق‌شناسی نعمت‌های خدادادی!

گذشته را که ورق می‌زنیم به افرادی برمی‌خوریم که در تاریخ نام خود را ثبت کرده‌اند؛ البته هر کدام به گونه‌ای.

یکی شمر شده است و یکی امام حسین علیه السلام؛

یکی حرمله شده است و یکی حر؛

یکی شاه شده است و یکی امام خمینی رهبر؛

یکی بنی صدر شده است و یکی رجایی؛

یکی ... شده است و یکی ... ، همین‌طور که می‌بینید آدم‌ها هر کدام مسیری را پیموده‌اند.

ما که درباره گذشتگان این‌گونه قضاوت می‌کنیم، خود نیز جزئی از گذشته و تاریخ آیندگان خواهیم بود؛ هنگامی که آن‌ها ما را به بوته‌ی نقد و بررسی بگذارند ...؛

واقعا نمره‌ی ما در آن نقد و بررسی چند خواهد بود؛

کدام جمله‌ی آیندگان برازنده‌ی ما خواهد بود؟

«نان امام زمان علیه السلام حلالشان باد یا ...»

طلبگی، تأمین نیاز انسانیت

بهانه‌ای برای نیامدن وجود ندارد!

هر چه هوا غبارآلودتر، ارزش هوای پاک بیشتر؛

هر چه هوا سوزنده‌تر، ارزش آب بیشتر؛

هر چه شب ظلمانی‌تر، ارزش شمع بیشتر؛

هر چه خودنمایی تمدن جاهلی غرب بیشتر، ارزش معارف ناب دین اسلام
بیشتر؛

هر چه فساد بیشتر، روحانیت و معنویت با ارزش‌تر؛

هر چه ظلم شاهنشاهی بیشتر شد، زمینه‌ی پذیرش سخنان امام خمینی رهبر

بیشتر فراهم گشت، بنابراین:

«طلبگی همیشه و در هر زمان ارزش‌مند است، قدرش را بدانیم...»

چقدر طلبه ...

نکند مازاد باشیم؟!

سؤالی که گاهی ذهن بعضی‌ها را قلقلک می‌دهد!

حوزه این تعداد طلبه را می‌خواهد چه کند؟

یک حساب ساده و سرانگشتی می‌کنیم؛ سپس به همین سؤال پاسخ می‌دهیم!

جهان امروز بیش از پنج میلیارد نفر جمعیت دارد. اگر قبول کنیم اسلام یک

دین پاسخگو است و برای تمام جهانیان آمده است، برای آشنایی این چند

میلیارد غیرمسلمان با دین اسلام و تبیین معارف دین برای بیش از یک میلیارد

مسلمان، نیازمند وجود چند طلبه، مبلغ، مروج و دین‌شناس هستیم؟

از مسئولیت‌مان در قبال جهانیان که بگذریم، از خود پرسیم با توجه به

مشکلات فراوان عقیدتی، مشاوره‌ای، اخلاقی، فقهی و ... در کشور، برای

پاسخ‌گویی به جامعه اسلامی خودمان با بیش از ۷۰ میلیون نفر جمعیت،

چند نفر طلبه و روحانی نیاز داریم؟

به چند مجتهد توانا و عالم و فاضل نیازمندیم تا پاسخگوی احکام و

نیازهای روز باشند؟

چند طلبه‌ی نویسنده اسلام‌شناس نیاز است تا برای مخاطب دینی

مطلب بنویسند؟

چند نفر استاد و مربی اخلاق برای تربیت اخلاقی و معنوی در جامعه‌ی دینی نیاز است؟

راستی به نظر شما، در برابر نیاز فراوان جامعه، نیازمند چه تعداد روحانی مشاور هستیم؟

چند طلبه‌ی رمان‌نویس و چند رمان موفق دینی در مورد ترویج دین اسلام لازم است؟

و باز هم چند نفر طلبه‌ی کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس یا داستان‌نویس خواهیم خواست؟

درباره‌اش فکر کنیم که به چند قاضی موفق در عرصه‌ی قضاوت نیازمندیم؟

چند روحانی برای امامت جماعت و کار فرهنگی در مساجد و اقامه‌ی امامت جمعه و تبیین مواضع سیاسی اجتماعی اسلام در ایران اسلامی و دیگر کشورهای مسلمان لازم است؟

و صدها سؤال از این دست

حالا دوباره به سؤال اول برمی‌گردیم و آن را تکرار می‌کنیم:

حوزه این تعداد طلبه را می‌خواهد چه کند؟

آینده‌ی جهان در دستان شما

سرنوشت آینده‌ی معنوی جهان!

آینده‌ی حوزویان چه خواهد شد و چه اتفاقی در راه است؟
به نظر می‌رسد پاسخ مشخص است و واضح.
قرآن کریم آینده را این‌گونه ترسیم می‌کند:

«...إِنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ زمین را بندگان شایسته من به ارث خواهند برد».
اگر خود را اصلاح کردیم و جامعه را هم به صلاح و اصلاح رساندیم، به مصداق این آیه‌ی شریفه، ما وارثان خداوند در زمین خواهیم بود.
بنابراین اگر تلاش کنیم، همان‌گونه که امروز نتیجه‌ی تلاش‌های معمار کبیر انقلاب را در انقلاب‌های جهان به نظاره نشسته‌ایم، آینده‌مان روشن و قابل تحسین خواهد بود؛ اما اگر تلاش نکنیم و برای نیازهای جامعه و نسل امروز و فردا چاره‌ای نیندیشیم، آینده‌ای منزوی و تاریک همراه با سرخوردگی اجتماعی در انتظار ما خواهد بود.

آینده، یعنی نتیجه‌ی تلاش امروز

اگر اکنون تلاشگر باشیم، در آینده ثمره‌اش را بر خواهیم داشت و اگر امروزمان کسالت‌آور باشد، آینده‌مان ملالت‌آورتر خواهد بود.
وقتی قرار است آینده‌ساز جهان باشیم، بکوشیم تمام توانمان را به کار بگیریم.
اگر این‌گونه بودیم، قطعاً ناممان در زمره‌ی آینده‌سازان معنوی جهان ثبت خواهد شد. "ان شاء الله"

نیش‌ها و نوش‌ها

جگرشیرنداری، سفرعشق مرو!

عده‌ای از ما طلبه‌ها زودرنج بوده، با اندک نقدی برآشفته، به خاطر اندک بی‌احترامی پا پس می‌کشیم و با کوچک‌ترین کنایه یا متلک ناامید می‌شویم و فریاد «وا اسلاما» سرمی‌دهیم که جامعه از دست رفت!

اما آیا این تمام واقعیت است؟

واقعیت آن است که این ملت همواره دوست‌دار روحانیت و علما بوده و هستند و البته شاید درصد کمی از مردم هم، به دلیل عملکرد بد و اشتباه برخی از روحانیان گله‌مند باشند.

با همه‌ی این حرف‌ها، برفرض که مردم متلک بگویند، مسخره کنند، توهین کنند؛ مگر خون ما رنگین‌ترو جان ما شیرین‌تراز خون و جان پاک و مطهر معصومان علیهم‌السلام است؟

اگر راه درست است و هدف مقدس، چه باک از زخم زبان تیره‌دلان و بدخواهان!

تازه، کی شده خاکستربه سرمان بریزند؟!

کی شکمبه‌ی گوسفند روی سرمان خالی کرده‌اند؟!

کی دندانمان را شکسته‌اند؟!

اصلاً کی پیامبری آمده که همه مردم حرف‌هایش را بشنوند و قبول کنند؟
بگذریم از این سؤال جدی که عملکرد ما و شما در برخورد با مردم چقدر درست بوده است؟

باور کنیم در همین زمان، اگر ما به سیره‌ی پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین ﷺ عمل کنیم و اهل عمل باشیم و نه فقط اهل علم، مردم با ما همراهی خواهند کرد. مردم همان مردم دوران انقلابند، برخی از ما باید خود را تغییر بدهیم؛ البته نه تغییر دین به نفع خواسته‌های اشتباه مردم. اما اگر عملکرد ما با سیره و کلام اهل بیت ﷺ مطابق باشد، قطعاً مردم تبعیت خواهند کرد.

طلبه‌ی گرامی! عزت و ذلت به دست خداوند است که فرموده است:
«إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً؛ به درستی تمام عزت از آن خداست» و کسی نمی‌تواند محبوبِ خداوند را ذلیل و مغضوبِ او را عزیز کند.

«با خدا تکلیفمان را روشن کنیم، دنیا و آخرتمان تأمین است.»

مگر سختی بد است؟!

آیا سختی کار می‌تواند دلیل باشد؟!

اگر بگوئیم طلبگی آسان است، سرخودمان کلاه گذاشته‌ایم. واقعیت این است که سربازی امام زمان علیه السلام مشکل است و گاه طاقت فرسا. نشستن در جایگاه انبیا و اولیای الهی؛ عمل به آموزه‌های دین و پرهیز از محرمات؛ پای بندی به انجام فرائض و مستحبات و دوری از محرمات و مکروهات؛ تکیه بر جایگاهی که روزی شیخ مفید رحمته الله، شیخ طوسی رحمته الله، شهید اول، شهید ثانی رحمته الله، علامه طباطبایی رحمته الله، شهید مطهری رحمته الله و هزاران عالم دینی دیگر تکیه زده‌اند.

آری طلبگی مشکل است! وقتی باید بهترین روزهای جوانی‌ات را برای درس خواندن و فهم دین بگذاری و با سختی‌ها دست و پنجه نرم کنی؛ وقتی باید گاهی از حلال خدا هم چشم‌پوشی تا بتوانی دین خدا را ترویج کنی و در برابر هجمه‌ی مخالفان دین بایستی و دفاع کنی، از بسیاری از فرصت‌های مادی زندگی بگذری و ...؛

طلبگی سخت است؛ اما هنگامی که به جایگاه علما و دانشمندان نزد خداوند توجه کنی و بدانی که در سلک پیامبران وارد شدن، یعنی چه؛ و وارث انبیای الهی شدن چه زیباست؛ آن‌گاه لحظه‌ی لحظه‌ی زندگی‌ات، حتی در سخت‌ترین شرایط، برایت از غسل گواراتر می‌شود.



فصل سوم

نکته‌های علمی پژوهشی



مباحثه و هم‌مباحثه‌ای: رشد متقابل

مباحثه به گفت‌وگو درباره‌ی مطلب علمی ارائه شده در کلاس برای فهم بهتر و نقد و بررسی آن توسط دو نفر یا بیشتر گفته می‌شود که این امر از نقاط برجسته‌ی حوزه‌های علمیه به شمار می‌رود.

استاد شهید مطهری رحمته‌الله می‌گوید: «امتیاز مؤد تحصیلی طلاب نسبت به سایر متدها همین است که طلاب، درسی را که از استاد فرا می‌گیرند، دقیقاً مطالعه می‌کنند و سپس مباحثه می‌کنند.»^۱

مباحثه، یعنی تبادل اندیشه؛ و این تبادل برای طلبه، پختگی، کارکشتگی و موفقیت را به همراه دارد.

مباحثه درس‌ها دارای فواید زیر است:

تضارب اندیشه‌ها، تقویت قدرت تحمل سخن مخالف، آشکار شدن دیدگاه‌های متفاوت در یک موضوع، کشف و اکتشاف، گویایی بیان، تقویت قوه استدلال، اصلاح اشتباه در برداشت، تقویت انگیزه مطالعه،

۱. «ویژه نامه وحدت در هدف؛ ویژگی‌های نظام آموزشی حوزه‌های علمیه»، نشریه پرسمان، خرداد ۱۳۹۳.

تقویت حس پاسخ‌گویی، تقویت ماندگاری مباحث در ذهن، برطرف کردن ابهام‌ها و گره‌های ذهنی، وقت‌شناسی به دلیل منظم بودن زمان مباحثه، تمرین برای تدریس، ملاقات دوستان، تقویت عقلانیت، منطقی بودن و هم مباحثه‌ای‌ها به دلیل انس مستمر و شناخت از یکدیگر، بهترین کسانی هستند که می‌توانند یکدیگر را در برطرف کردن نقاط ضعف یاری نمایند. اگر بخواهیم هم مباحثه‌ای را تعریف کنیم، شاید به این واژه‌ها برسیم: آینه، هم‌نشین، هم‌صحبت، محک، سنگ صبور، دوست، برادر و

پیش مطالعه و پس مطالعه: آمادگی

یکی از مسائلی که فهم درس را آسان می‌کند و قدرت ابراز وجود به انسان می‌دهد، پیش مطالعه قبل از تدریس استاد است. طلبه‌ی موفق کسی است که پیش از آمدن به کلاس، یک بار درس بعدی را به صورت اجمالی مطالعه کند؛ در این صورت درس را بهتر خواهد فهمید و در کلاس درس فعال‌تر و از حضور در پای درس استاد، احساس رضایت بیشتری خواهد داشت.

مرور اجمالی بر متن و شرح درس، بعد از اتمام کلاس نیز می‌تواند یک جمع‌بندی و یک نگاه جامع از بحث مطرح شده را به شما ارائه بدهد؛ بنابراین برای ماندگار کردن مباحث فرار، شایسته است بعد از کلاس یک بار درس را به طور اجمالی مطالعه کنید.

هم‌چنین پس مطالعه، زمینه‌ی نشاط و پویایی در مباحثه را فراهم خواهد کرد. پیش مطالعه و پس مطالعه و مرور، موجب ماندگاری مطلب در ذهن می‌شود که گفته‌اند:

«الدَّرْسُ مَرَّةً وَالتَّكْرَارُ أَلْفٌ»

کمک درسی‌ها: برای کیفیت بهتر

شرح

چنان‌چه سؤالی در کلاس و مباحثه و مطالعه پاسخ داده نشد، یکی از راه‌های یافتن پاسخ، مراجعه به کتاب‌های کمک درسی یا همان شرح است؛ زیرا این کتاب‌ها حاصل سالیان متمادی تدریس اساتید حوزه است و آن‌ها در تجربه این سال‌ها، بیشتر مشکلات و ابهام‌های درس را شناخته و پاسخ مناسب آن را یافته‌اند و در شرح ذکر کرده‌اند.

نوار و لوح فشرده

یکی دیگر از راه‌های حل مشکل درسی، گوش دادن به فایل‌های صوتی و گاه صوتی و تصویری دروس اساتید موفق و معروف است که می‌تواند به عنوان یک ابزار کمک آموزشی مفید باشد.

البته باید توجه داشته باشیم که هیچ‌گاه نوار و سی‌دی نمی‌تواند جای شرکت در کلاس درس را بگیرد؛ زیرا حضور و یادگیری در محضر استاد آثاری دارد که به هیچ وجه در گوش دادن به نوار و سی‌دی وجود ندارد.

طلبه‌ای که درس نمی‌خواند ...

اگر می‌مانی حقش را ادا کن!

وگرنه:

پر کردن جایگاه یک طلبه و گرفتن یک فرصت از یک متقاضی حضور در حوزه؛

مصرف بدون نتیجه‌ی بیت‌المال؛

تأثیر منفی بر حرکت طلاب موفق دیگر؛

درگیر کردن ذهن مدیر، استاد و کادر مدرسه با مشکلات خود؛

سخت شدن خروج از حوزه با درجا زدن هر سال تحصیلی؛

افزایش توقعات پدر و مادر و بستگان به تعداد ساهای حضور در حوزه؛

دل‌زدگی و بی‌ رغبتی به امور معنوی و نظام حوزوی پس از انصراف از

حوزه است.

به نظر شما شرکت نکردن در مباحثه و مطالعه، مراجعه نکردن به منابع

و کتب مرتبط با موضوع، برطرف نکردن ابهام‌های درسی و خلاصه سه یا

چهار سال درجا زدن در یک پایه‌ی درسی چه معنایی دارد؟

آیا معنایش این نیست که چنین فردی فقط می‌خواهد از مزایای حوزه

استفاده کند و هیچ تلاش علمی انجام ندهد؟

آیا معنایش به سخره گرفتن حوزه، استاد، مدیر مدرسه، کادر و پدر و مادر نیست؟

دوست گرامی! اگر احساس می‌کنی در حوزه، انگیزه‌ی کافی و توان لازم را برای ادامه‌ی تحصیل، ... و خلاصه، اگر قصد ماندن نداری، همان بهتر که از ابتدا تکلیفت را با خودت روشن کنی که آیا می‌خواهی محکم و استوار بمانی یا می‌خواهی کوتاهی‌ها و تنبلی‌هایت را به حوزه تحمیل کنی؟! به هر نتیجه‌ای که رسیدی، بعد از گفت‌وگو با یک مشاور، سریع اقدام کن.

«خلاصه این که طلبه‌ای که درس نمی‌خواند، حرام است در حوزه بماند.»

تلاش یا استعداد؟

کدام یک مهم‌ترند؟!

اغلب قریب به اتفاق مردم از حواس پنج‌گانه سالمی برخوردارند و بهره‌ی هوشی متوسط به بالا دارند؛ ولی شیوه‌های بهره‌گیری از آن را به درستی نمی‌شناسند. به بیان دیگر، مسیر و زمینه‌ی رشد و شکوفایی و تعالی برای همگان فراهم است؛ ولی افراد کمی این مسیر را با موفقیت می‌پیمایند. سیره‌ی بزرگان حوزه و عمده‌ترین راز موفقیت آن‌ها همین تلاش و کوشش و پشتکار بوده است. در میان بزرگان علمی دنیا نیز بسیارند کسانی که پیشرفتشان قبل از هر چیز، مرهون تلاش‌های خستگی‌ناپذیرشان بوده است.

بنابراین راز موفقیت در حوزه، تلاش خستگی‌ناپذیر و خالصانه است، نه داشتن استعداد خاص. اگر افراد تلاش و پشتکارشان را تقویت نمایند، گهرهای وجودی و استعدادهای نهان هم هویدا و شکوفا شده و موفقیت آن‌ها حتمی می‌شود.

آشنایی با رشته‌های تخصصی

کمی عمیق‌تر از سطح

هم‌چنان‌که علوم به سمت تخصصی شدن پیش می‌روند و هرروز شاخه جدیدی از خودشان را هویدا می‌کنند، علوم حوزوی نیز از این قاعده مستثنا نیستند؛ بنابراین طلاب می‌توانند پس از اتمام دروس سطح، در مراکز تخصصی حوزه شرکت کرده و در رشته مورد نظرشان ادامه تحصیل بدهند. در ادامه به برخی از این مراکز تخصصی و رشته‌های مربوط به هریک اشاره می‌کنیم:

۱. مرکز تخصصی فقه و اصول؛
۲. مرکز تخصصی کلام (با گرایش مذاهب اسلامی، مهدویت و امامت)؛
۳. مرکز تخصصی تبلیغ؛
۴. مرکز تخصصی امام خمینی رهبر (رشته مشاوره اسلامی)؛
۵. مرکز تخصصی قضا؛
۶. مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن؛
۷. مرکز تخصصی علوم حدیث؛

۸. مرکز تخصصی فلسفه اسلامی؛
۹. مرکز تخصصی تاریخ اسلام؛
۱۰. مرکز تخصصی اخلاق و تربیت اسلامی؛
۱۱. مرکز تخصصی تربیت مبلّغ حج؛
۱۲. مرکز تخصصی شیعه‌شناسی؛
۱۳. مرکز تخصصی مطالعات اسلامی؛
۱۴. مرکز تخصصی مدیریت اسلامی؛
۱۵. مرکز تربیت مدرس حوزه (با گرایش مدرسی ادبیات عرب و مدرسی علوم عقلی).

یادداشت برداری: حکای علم

رسول اکرم ﷺ می فرمایند:

قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ (بالکتابه)؛^۱

دانش را با نگارش به بند کشید.

شاید بتوان گفت یکی از بایدهای طلبگی، یادداشت برداری از نکته‌هایی است که در طول تحصیل دریافت می‌شود. کسی که می‌خواهد از دین دفاع کند، باید خشاب اسلحه‌اش از تیرهایی پر باشد که قلب دشمن را بشکافد و دلش از لطایفی پر باشد که با آن‌ها مریدان را جذب کند؛ بنابراین هر مطلبی که دیدید آن را یادداشت و به صورت موضوعی بایگانی کرده و هنگام نیاز به آن مراجعه کنید؛ آن‌گاه به مرور زمان خواهید دید، دریایی از مطالب ناب دارید.

از آن‌جا که مطالب زود از حافظه پاک می‌شود و فرار است، دفترچه یادداشت همیشگی همراه داشته باشید تا طرح‌ها و هم‌چنین نکته‌های مفیدی که اساتید می‌گویند و حتی تفکراتان را ثبت کنید. حتی در

.....
۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۱.

رختخواب هم، قلم و کاغذ همراهِتان باشد.

نکته‌ی مهم‌تر هم این است که انحصارطلب نباشید و یادداشت‌هایتان را به دیگران بدهید تا از آن استفاده کنند؛ زیرا اگر خودتان مطلبی را به دیگران بگویید، شاید اخلاص در آن نباشد؛ اما اگر نوشته شما را شخص دیگری با اخلاص گفت، در ثواب آن شریک می‌شوید و همان برای قیامت شما ذخیره می‌ماند.

نکته‌ی قابل توجه این است که با توجه به پیچیدگی‌های دروس حوزوی، یادداشت‌برداری از بهترین روش‌های حفظ مطالب است.

تمرین قلم زدن

نکته‌ای که مورد غفلت واقع شده است!

آیا کسی که برای خروجی مطالعاتش برنامه‌ای نداشته باشد، موفق خواهد شد؟ پاسخ این سؤال، قطعاً منفی است.

اگر شهید مطهری آثارش را فیش‌برداری نمی‌کرد؛ اگر علمای بزرگ آثارشان را در ذهنشان انباشته می‌کردند و نمی‌نوشتند، الان نسل حاضر، چگونه از آن‌ها استفاده می‌کرد؟

ابزار ارتباطی یک روحانی دو چیز است: سخنرانی و نوشتن.

بنابراین از همان ابتدای طلبگی بکوشید قلم بزنید، مقاله بنویسید، حتی اگر کوتاه و پرعیب باشد، باز هم نوشتن را ترک نکنید. کسی که از همان سال‌های ابتدای طلبگی خود را به نوشتن مقید کند، قطعاً به مرور زمان با افزایش دانسته‌هایش، نقص‌های قلمی‌اش برطرف و قلمش پویا خواهد شد. پس، از همین الان شروع کنید به آشنایی با شیوه‌های نگارش، خلاصه‌نویسی سخنرانی‌ها، کتب، نکته‌های جالب، داستان‌های کوتاه، مقاله‌ها، طنزها و

«خلاصه این‌که هر طور شده، بکوشید دست به قلم بشوید.»

نظم؛ خاصیت دینداری

خاصیت دینداری، نظم و انضباط است.

یک مسلمان صبح، ظهر و شب در اول وقت، مشغول به نماز می‌شود، در روزهای خاصی به مراسم خاصی می‌پردازد (نماز جمعه و...)، شب هنگام در ساعات مشخصی می‌خوابد تا اول وقت برای نماز صبح و بلکه برای نماز شب بیدار شود.

مشخص بودن ساعت مباحثه، مطالعه، تفریح، عبادت و استراحت برای یک طلبه، از مهم‌ترین کارهاست. طلبه‌ای که نظم نداشته باشد، برنامه نداشته باشد، در کوچه‌های سرگردانی باقی خواهد ماند.

امام خمینی ره به عنوان یک الگوی جامع، کامل و ممتاز، در تدریس و مطالعه، عبادت و نیایش، خواب و بیداری، استراحت و اوقات فراغت، امور خانوادگی، ملاقات‌ها، رسیدگی به امور مسلمانان جهان، ارتباط با شخصیت‌ها و خلاصه در همه‌ی لحظه‌ی لحظه‌ی زندگی‌شان، برای خود برنامه‌ریزی بسیار دقیق و روشنی داشتند و همین استفاده درست و حساب شده از اوقات موجب گردیده بود که امام از تمام لحظه‌های عمر پربرکت خویش به شکل شایسته‌ای بهره بگیرند.

امام مقید بودند سرساعت مقرر از بستر خواب یا استراحت بلند شوند و به امور مربوط رسیدگی کنند. دقت داشتند در وقت معین غذا بخورند یا بخوابند. اگر کاری داشتند یا با فردی قراری می گذاشتند، به هیچ عنوان زمان وعده را به عقب یا جلونمی انداختند. آن قدر دقیق و منظم بودند که اگر واقعاً بنا بود برای صرف غذا بیایند با پنج دقیقه تأخیر، اهل خانه نگران می شدند و با خود نجوا می نمودند آیا دلیل تأخیر آقا چه بوده است؟ همه بی اختیار چشم‌ها را متوجه اتاق محل اقامت امام می کردند تا دلیل این دیرکردن را کشف کنند؛ آن وقت می دیدند به عنوان نمونه کسی خدمتشان رسیده و سؤالی از ایشان کرده، که امام برای پاسخ‌گویی لحظاتی با تأخیر رسیده‌اند.

هدف‌مندی؛ از همان ابتدای تحصیل

برای موفقیت در حوزه، ابتدا هدفی والا، روشن و دست‌یافتنی برای خود ترسیم کنیم و آن را همیشه پیش رو داشته باشیم و مدام بر آن پافشاری و تأکید کنیم تا انگیزه رسیدن به آن، موتور محرک ما باشد.

مشهور است که عالمی به فرزندش گفت که می‌خواهی به کجا برسی. او در پاسخ گفت: من می‌خواهم به جایگاه شما برسم. پدر گفت: توبه جایی نمی‌رسی؛ زیرا من می‌خواستم به جایگاه امام صادق علیه السلام برسم و این شدم؛ تو که می‌خواهی من بشوی، قطعاً به جایی نمی‌رسی!

«بنابراین کم‌ترین هدف‌تان در طلبگی، اجتهاد در مسائل دینی باشد.»

تلاش فردی یا نظام آموزشی

کفهی کدام یک سنگین تر است؟

بسیاری از افراد فکر می‌کنند با ورود به نظام آموزشی حوزه و عمل طبق آن، به اهداف بلند و آرمانی‌شان می‌رسند و موفقیت‌شان حتمی است؛ اما واقعیت این است که تاریخ علمای حوزه نشان می‌دهد که آن‌چه عامل موفقیت است، بیشتر تلاش و مجاهدت خود فرد است و نظام حوزه عمدتاً نقش حمایت‌کننده و زمینه‌ساز رشد و تعالی طلبه است. چنان‌چه اگر برای یک کوهنورد، ابزار کوهنوردی و نقشه‌ی راه فراهم باشد، باز هم نمی‌تواند مطمئن باشد که به قله خواهد رسید. انگیزه‌ی قوی، تلاش مستمر، تدبیر، تفکر و استفاده از راهنما ابزارهایی هستند که در رسیدن به قله او را یاری می‌رسانند.

پیش از انقلاب و در زمانی که شرایط به ضرر طلاب پیش می‌رفت، استاد شهید مرتضی مطهری رحمته‌الله با تلاش فردی و توفیق الهی توانست چنان گام‌های بلندی بردارد که همه‌ی چشم‌ها را خیره کرد. در واقع شهید مطهری محصول زحمات و تلاش‌های خودش بود؛ اما امروزه امکان رشد برای طلاب در همه‌ی زمینه‌ها فراهم است. مؤسسه‌های تخصصی، نرم‌افزارهای جامع علوم اسلامی، در دسترس بودن کتاب‌ها و کتاب‌خانه‌ها، اساتید،

کلاس‌ها و ... همه و همه زمینه‌هایی هستند که در گذشته به سختی به دست می‌آمد و ملازم با زحمت‌ها و رنج‌های فراوان بود. بنابراین، دیگر نمی‌توان فرافکنی کرد و کوتاهی‌های خود را به گردن نظام حوزه انداخت.

طلاب منتقد نظام حوزه دو دسته‌اند:

گروه اول افرادی هستند که اهل درس، مطالعه، تحقیق و تلاش هستند. این افراد معمولاً انتقادهای شان با هدف اصلاح و بهبود وضعیت موجود می‌باشد که مفید و قابل استفاده است.

گروه دوم کسانی هستند که می‌خواهند با نقد کردن، بر کم‌کاری و ضعف‌های خود سرپوش بگذارند. برای مثال می‌گویند: حوزه هم حوزه‌های قدیم. امروز استاد اخلاق کجا پیدا می‌شود! ولی وقتی در رفتار و گفتارشان دقت می‌کنی، می‌بینی به حداقل‌های اصول اخلاقی و آداب طلبگی هم ملتزم نیستند و هیچ گام مثبت و مؤثری برای رشد معنوی خود بر نمی‌دارند و منتظرند معجزه بشود! یا می‌گویند استاد خوب نیست یا دروس حوزه خیلی سخت است و حال آن‌که نه اهل مطالعه هستند، نه اهل مباحثه و نه اهل مراجعه به استاد و شروح. اگر کم‌ترین ناهماهنگی و بی‌برنامگی در امور مدرسه ببینند، می‌گویند مدرسه بی‌نظم است؛ اما خودشان مکرر غیبت دارند و با تأخیرهای زیاد سرکلاس حاضر می‌شوند و ... اینان اگر خودشان هم مسئول بشوند، کاری نمی‌کنند و فقط بلدند غر بزنند، شعار بدهند و تبلیغات سوء بکنند.

مواظب باشیم «فرافکنی نکنیم».

ادبیات فارسی و عربی

خشت اول گر نهد ...

برای رسیدن به گنجینه‌های معارف دینی، تسلط بر ادبیات عرب از ضروریات است. کسی که می‌خواهد در اقیانوس بی‌کران معارف قرآن و روایات غواصی کند، اگر ادبیات عرب را خوب بلد نباشد، نخواهد توانست به خوبی و درستی، گوهرهای معارف را از صدف قرآن و روایات بیرون بکشد و دین را ناقص خواهد فهمید. بنابراین طلبه‌ای که ادبیاتش ضعیف است، فهم دینی‌اش هم ضعیف خواهد بود، برداشت‌هایش هم ضعیف خواهد بود و به تبع، عرفانش هم ضعیف خواهد بود. بیشتر کسانی که به بی‌سوادی متهم می‌شوند، علتش ضعف در ادبیات عرب است و گرنه کسی که شاه کلید را داشته باشد، به راحتی به گنجینه‌ها دست خواهد یافت. ادبیات فارسی نیز نقش مهمی در موفقیت طلاب، به خصوص در عرصه سخنوری و تبلیغ مکتوب دارد.

مسلط بودن مقام معظم رهبری (دامت‌السلام)، به عنوان یک الگوی جامع حوزوی، بر ادبیات، یکی از شاخصه‌های تاثیرگذاری ایشان در عرصه اجتماعی است. متأسفانه تعداد قابل توجهی از طلاب، آشنایی کافی با ادبیات فارسی ندارند و حتی در برخی موارد، مرتکب غلط‌های املایی و دستوری می‌شوند که گاه این ضعف‌ها موجب بی‌اعتنایی و بی‌مهری مردم به ویژه جوانان به روحانیت می‌شود.

نقش استاد و مدرسه‌ی علمیه

کجا درس بخوانیم؟

شاید بتوان گفت بهترین حوزه‌های علمیه، حوزه‌هایی هستند که اساتید قوی، موفق و پرتلاش داشته باشند.

استاد باسواد و ملا و مهذب، بخش اعظم تربیت و آموزش طلاب را تأمین خواهد کرد؛ بنابراین مدرسه‌ای انتخاب کنید که اساتیدش موفق، منظم و مهذب باشند. یک مدرسه‌ی خوب می‌تواند سرنوشت و آینده‌ی طلابش را تأمین کند و در این میان، استاد بیشترین تأثیر را بر رشد معنوی و علمی طلبه می‌گذارد.

در احوالات علمای قدیم دیده می‌شود که گاه برای یافتن استاد، از شهری به شهر دیگر و حتی از کشوری به کشور دیگر سفر کرده‌اند.

«آیا ما برای پیدا کردن استاد و کسب علم، به این سیره عمل می‌کنیم؟»

هزینه‌ها

قطره قطره، یک دریا بدهکار می‌شویم!

مجموعه‌ی شورای عالی حوزه و هزینه‌ی نیروی انسانی؛
 مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه و هزینه‌ی نیروی انسانی؛
 مدیریت حوزه‌ی علمیه استان و هزینه‌ی نیروی انسانی؛
 کل مجموعه‌ی نیروی انسانی خدمات حوزه و هزینه‌ها؛
 کادر اجرایی و تربیتی حاضر در مدرسه، شامل متولی، مدیر، اساتید، معاون
 آموزش، معاون پژوهش، معاون تهذیب، معاون اداری مالی و اجرایی،
 خادم، نگهبان، آشپز، راننده و ...؛
 هزینه‌ی بیت‌المال و سهم امام (شهریه)؛
 هزینه‌ی برنامه‌ریزی‌های تربیتی و مدیریتی؛
 هزینه‌ی نگهداری ساختمان مدرسه، تأسیسات و ...؛
 هزینه‌ی تغذیه؛
 و در نهایت هزینه‌ی عمر خود طلبه؛
 و هزار و یک هزینه‌ی دیگر از بیت‌المال ...
 و اگر با وجود این همه، طلبه‌ای درس نخواند ...؟!
 «فردا چگونه باید پاسخ داد؟»

دبیرستان و بعد دانشگاه یا حوزه!

یکی را درست به مقصد برسان؟!

به نظر می‌رسد اگر کسی بخواهد ملا بشود و خوب درس بخواند، نمی‌تواند به تحصیل هم‌زمان بیشتر از یکی از دروس حوزوی یا دانشگاهی برسد، مگر این‌که نخبه و ممتاز باشد و گرنه دو هندوانه بزرگ را با یک دست برداشتن، نتیجه‌اش ضربه به هر دوی آن‌هاست.

وقتی قرار است کسی طلبه بشود و بخواهد فاضل، کارآمد و نیروی مفید و مؤثری باشد، باید تمام شبانه‌روزش را صرف فهم و یادگیری دروس حوزوی بکند و در این صورت، دیگر وقتی برایش نمی‌ماند که بخواهد هم‌زمان در دانشگاه هم ادامه تحصیل بدهد. البته ممکن است تعداد انگشت‌شماری توان و استعداد چنین کاری را داشته باشند؛ اما نسخه‌ای نیست که بتوان به عموم افراد تجویز کرد.

«بنابراین انجام یک کار با قوت، بهتر است از انجام دو کار با ضعف»

شبهه‌ی تحصیل و کسب معیشت؟!

کار یا درس؟

برخی می‌گویند چرا طلاب برای تأمین هزینه‌های زندگی‌شان، مانند بقیه مردم کار نمی‌کنند؟ مثالی که برای تأیید سخنان می‌زنند، مرحوم علامه طباطبایی است که در بخشی از عمرش مجبور شد برای تأمین مخارج زندگی‌اش کشاورزی و معیشتش را تأمین کند.

واقعیت این است که به خصوص در عصر حاضر و با این طیف گسترده‌ی نیازها و انتظارات داخلی و بین‌المللی از حوزه، به قول معروف اگر کسی به جای ۲۴ ساعت، ۴۸ ساعت در شبانه‌روز هم تلاش خستگی‌ناپذیر علمی و معنوی بکند و بدود، هنوز هم از قافله‌ی نیازها و انتظارات عقب است. با این حال، چگونه یک طلبه‌ی درد آشنا می‌تواند عمر با ارزش و تکرار ناشدنی‌اش را برای کسب معیشت صرف کند؟ برای مثال، همین شخصیت بزرگ حوزه، یعنی علامه طباطبایی اگر مخارج‌شان تأمین می‌شد و مجبور نمی‌شدند کشاورزی کنند، چه خدمات شایان و آثار باارزشی را در زمینه‌ی دین به جامعه عرضه می‌کردند؟ ضمن این‌که ایشان از این دوره‌ی حدوداً ده ساله، همیشه با تلخی یاد کرده و احساس خسران می‌نمودند و البته در همین دوران هم، دست از مجاهدت علمی نکشیده بودند و چندین تألیف با ارزش ایشان، مال همین دوران است.

با اندک توجهی در زندگی مراجع و بزرگان می‌بینیم ایشان از ابتدای

سنین جوانی اقدام به درس خواندن در حوزه کرده‌اند و گاه با بیش از ۵۰ سال تدریس و پژوهش، هنوز در برخی از ابواب فقهی و اجتهادی صاحب نظر نیستند و هم‌چنان خود را نیازمند به یادگیری می‌بینند؛ زیرا دایره‌ی علوم دینی گسترده است و روز به روز هم برشاخ و برگ‌ها و شقوق آن افزوده می‌شود. بنابراین هزینه کردن حتی یک ساعت از عمرگران مایه برای امری غیر از تحصیل علم و اشتغال به غیر از شئونات طلبگی، خسارتی جبران‌ناپذیر است. البته همیشه استثناهایی بوده و گاهی ممکن است فرد به اضطرار بیفتد؛ ولی به نظر می‌رسد اگر کسی خالصانه در این راه قدم بردارد، طبق وعده‌ی الهی، روزی اش از آن جایی که گمانش نمی‌رود، خواهد رسید و موانع پیش پای تحصیلش، خود به خود رفع خواهد شد.

«پس همت بلند دار که مردان روزگار با همت بلند به جایی رسیده‌اند!»

تلنبار نکنیم!

با سهل انگاری، بار خودمان را سنگین نکنیم!

هیچگاه کار امروز را به فردا نیفکنید. از همان روز اول طلبگی بکوشید خوب درس بخوانید، خوب مطالعه کنید، خوب مباحثه کنید، خوب امتحان بدهید تا خدای ناکرده در پایه‌های بالاتر، دروس ناقصی مانع حرکت و عامل حذف زمینه‌های تحصیلی‌تان نشود؛ بنابراین کار امروز را به فردا نیفکنید. گاهی دیده می‌شود طلبه‌ای ده سال در حوزه مانده است؛ اما هنوز نمرات پایه‌های پنج و شش را تکمیل نکرده است و از هر پایه‌ای، یکی دو ناقصی دارد. این طلاب قطعاً بنای‌شان این نبوده است که حجم دروس ناقصی‌شان را به ده عدد و بیشتر برسانند؛ اما به سبب سهل انگاری و امروز و فردا کردن، کارشان به جایی رسیده است که در تمام پایه‌ها برای تبرک هم که شده، یکی دو ناقصی داشته باشند.

این ناقصی‌های دست و پا گیر سبب می‌شوند طلبه مانند کسی که می‌خواهد در زمینی با خاک رُس و گل‌آلود بدود، نتواند زمینه‌های رشد را طی کند.

چه چیزهایی مطالعه نکنیم!

کسب علم بدون منفعت عقلایی!

اعوذ بک من علم لاینفع ...

هر علمی و هر کتابی، ارزش مطالعه کردن و خواندن را ندارد. به این معنا که ارزش وقت انسان آن قدر زیاد است که باید بهترین‌ها و مهم‌ترین‌ها را مطالعه کند، نه این‌که سال‌های متمادی علمی را بخواند که هیچ نفعی برایش نداشته باشد.

طلبه پیش از آن‌که بخواهد علمی را بیاموزد، باید فایده‌اش را بداند و اگر فایده‌ای نداشت، وقتش را هزینه‌ی آن نکند. وقت گذاشتن یک طلبه در مواردی از قبیل موارد زیر، اتلاف وقت و عمر است و زیبنده نیست:

مطالعه‌ی بیش از حد روزنامه‌ها از طیف‌های مختلف سیاسی، مجله‌های ورزشی تخصصی، اخبار فوتبال حرفه‌ای و ...، اخبار جنگ و دعواهای سیاسی افراد، مطالعه‌ی رمان‌های کوچه بازاری، مطالعه‌ی مطالب غیر مفید برای طلبگی، مطالعه‌ی داستان‌های جنایی، مطالعه‌ی بخش حوادث روزنامه‌ها، مطالعه‌ی زندگی‌نامه‌ی هنرپیشه‌ها، ورزش‌کاران و ...، مطالعه‌ی کتاب‌های مربوط به علوم غریبه، مطالعه‌ی کتاب‌های عرفانی بدون استاد و به خصوص در آغاز راه و ...

طلبه موفق، حتی از اوقات فراغت خود نیز برای یادگیری و رشد و تعالی بهره می‌گیرد. اگر از کتاب درسی خسته شد، یک کتاب تاریخی یا روایی برمی‌دارد و با مطالعه‌ی آن رفع خستگی می‌کند. گاهی کتاب‌هایش را بر می‌دارد و در دامن طبیعت به مطالعه می‌پردازد و هوایی نیز تازه می‌کند. بسیاری از مهارت‌های مورد نیاز برای انجام رسالت‌های طلبگی در کلاس‌های درس و کتاب‌های درسی یافت نمی‌شود؛ پس باید از ظرفیت اوقات فراغت خود، برای یادگیری و تمرین مهارت‌های مورد نیاز طلبگی استفاده کنیم.

آشنایی و انس با احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، مطالعه‌ی شعر و ادبیات فارسی، تاریخ اسلام، کتاب‌های اخلاقی و تربیتی، یادگیری و تمرین مهارت‌های رایانه‌ای، سخنوری، نویسندگی و... از این قبیل هستند.

نرم افزارها

دوروی سکه‌ی تکنولوژی

استفاده از نرم افزارها معایب و مزایایی دارد:

مزایا:

➤ جست و جو و دست رسی آسان؛

➤ سهولت انجام پژوهش‌های موضوعی؛

➤ صرفه جویی در وقت و هزینه؛

➤ قابلیت حمل و نقل آسان و ...

معایب:

➤ کم شدن ماندگاری مطالب در ذهن؛

➤ ضعف بینایی چشم به مرور زمان؛

➤ اعتیاد به کامپیوتر و به حاشیه رفتن مراجعه به کتاب؛

➤ عادت به کپی مطالب و کم رنگ شدن خلاقیت؛

➤ یادگیری محدود در مقایسه با مراجعه به کتاب.

تنظیم ارتباط‌های عاطفی

افراط و تفریط هردو محکومند!

ممکن است یک ورزشکار حرفه‌ای برای موفقیت در عرصه‌های بین‌المللی، ماه‌ها از خانواده‌اش دور باشد؛ این سختی‌ها لازمه‌ی موفقیت است

آیا ممکن است طلبه‌ای بخواهد تمام تعطیلات را در کنار خانواده خوش بگذراند و ملاً هم بشود؟

واقعیت این است که رفت و آمد بیش از اندازه یک طلبه به منزل می‌تواند عوارض منفی زیادی را به دنبال داشته باشد، که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

❧ وابستگی به خانواده و در نتیجه، دل ندادن به درس؛

❧ تاثیرگذاری تنش‌ها و بحران‌های خانواده بر تحصیل؛

❧ منقطع شدن سلسله مباحث درسی؛

❧ قرار گرفتن در بستر نقد و انتقاد و سؤال آشنایان نسبت به چیزهایی

که طلبه مبتدی جوابش را نمی‌داند که نتیجه‌اش یا پاسخ غلط می‌شود یا سرشکستگی و ناامیدی؛

❧ خنثی شدن تلاش‌های تربیتی مدرسه؛

❧ کم‌رنگ شدن معنویتی که در حال تبدیل به ملکه است؛

در یک جمله این‌که کسی نهال تازه را در معرض باد و باران و سرما و گرما و... قرار نمی‌دهد؛ زیرا به زودی گرمای شدید یا سرمای کشنده او را از ریشه می‌خشکاند. تعطیلات فرصت مناسبی برای مرور درس‌ها، رفع کاستی‌های درسی، مطالعه جنبی و البته استراحت و تفریح است.

برخی به بهانه‌ی گرمای هوا در طول تابستان، درس و بحث و مطالعه را رها می‌کنند و این فرصت بزرگ را صرف استراحت و گشت‌وگذار می‌کنند؛ اما واقعیت این است کسی که علاقه‌مند به رشد و موفقیت باشد، حتی اگر در استان‌های گرمسیری، می‌تواند بخشی از روز را استراحت کند و شب هنگام که هوا قابل تحمل‌تر است، به مطالعه بپردازد.



فصل چهارم

نکته‌های تهذیبی تبلیغی



اصول طلبگی: باید‌ها

اصل ۱: قرائت مستمر قرآن کریم

توقع از یک طلبه این است که با کتاب هدایت و زندگی، یعنی قرآن مأنوس باشد. طلبه‌ای که از قرآن دور است، از نورانیت دور است و کسی که نوری نیندوخته، چگونه می‌خواهد به دیگران نورانیت بدهد.

شعر، قصه، خواب، تحلیل سیاسی، همه و همه، تزئینات هستند؛ ولی زیربنا و محور سخنان یک طلبه باید آیات قرآن باشد. شهید مطهری رحمته‌الله در وصیت به فرزندان می‌فرماید:

حتی الامکان از تلاوت روزی یک حزب قرآن که فقط پنج دقیقه طول می‌کشد، مضایقه نکن و ثوابش را هدیه روح مبارک رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بنما که موجب برکت عمر و موفقیت است، ان شاء الله.^۱

اصل ۲: انس با روایات

هم خداوند و هم معصومین علیهم‌السلام و هم مردم از یک طلبه توقع دارند تا با احادیث و کتاب‌های روایی انس داشته باشد و ضمن بهره‌مندی خودش از این معارف ناب الهی، مردم را نیز سیراب نماید.

از آن‌جا که معصومین علیهم‌السلام مفسران حقیقی قرآن هستند، طلبه‌ای که با

.....
۱. «قرآن در آثار شهید مطهری»، مجله سروش وحی، شماره ۲۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵.

روایات و سخنان ایشان مانوس نباشد، در واقع اسلام ناب محمدی ﷺ را خوب نشناخته است.

اصل ۳: آشنایی با احکام شرعی

مردم وقتی طلبه‌ای را می‌بینند، سؤال‌هایشان گل می‌کند و بیشتر سؤال‌هایشان هم مربوط به احکام دینی است؛ از شکایات نماز گرفته تا کفن و دفن میت و عقد و نذر و

طلبه‌ای که به احکام شرعی آشنا نیست یا باید قید تبلیغ را بزند یا باید بدون مبنا نظر بدهد (اصطلاحاً از خودش فتوا صادر کند) یا بگوید نمی‌دانم که هیچ‌یک از این موارد با مشی و منش طلبگی سازگار نیست.

اصل ۴: قرائت درست نماز

گاهی شاهد قرائت نادرست نماز برخی طلاب و حتی روحانیان هستیم. وقتی یک عالم دینی، قرائتش در سخن گفتنش با خداوند اشتباه باشد و به دلیل غلط خواندن الفاظ نماز، معانی نماز تغییر یابد، چگونه می‌تواند در جایگاه امام جماعت قرار بگیرد و نماز و عبادات مردم را نیز تضییع کند.

اصل ۵: متخلق بودن به اخلاق و مؤدب بودن به آداب

وقتی مردم طلبه‌ای را می‌بینند، توقع دارند ظاهر و رفتارشان با دیگران متفاوت باشد؛ به گونه‌ای که صدایش را بلند نکند، قهقهه نزند، تند راه نرود، قانون را رعایت کند، اهل ذکر باشد، اهل نماز جماعت باشد و در یک جمله، به راستی اهل عمل به دین و آموخته‌های خود باشد.

اصل ۶: تبلیغ و آشنایی با ابزارهای تبلیغی

یک طلبه بعد از گذراندن سال‌های ابتدایی طلبگی، باید بتواند به راحتی اغلب آیات قرآن و روایات را ترجمه نماید و با روش کلاسداری، سخنرانی و بیان احکام آشنا باشد. هر جا فرصتی پیش آمد به وظیفه‌اش که بیان معارف دینی است، عمل و آیات قرآن را تفسیر کند، روایت بخواند، احکام بگوید یا داستانی آموزنده را برای مردم تعریف نماید و با توجه به رقبایی مانند تلویزیون، ماهواره، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و ...، باید با ابزارها و شیوه‌های نوین تبلیغی آشنا باشد تا بتواند مصداق «بیان للناس» قرار گیرد.

محتوای مورد نیاز یک طلبه

منابع استنادی

مهم ترین منابعی که یک طلبه حتما باید به آن ها مراجعه کند، بدین شرح است:

۱. تفاسیر قرآن کریم

تفاسیر قرآن کریم، منابعی سرشار از نور و معرفت، علم، تاریخ و برداشت های زیبا از آیات و شأن نزول آن ها هستند. تفاسیری هم چون تفسیر نمونه، نور، احسن الحدیث با ادبیات ساده نگارش یافته اند و برای عموم مردم قابل استفاده می باشند.

۲. نهج البلاغه و شروح آن

کلمات و جملات امیربیان و قرآن ناطق امیرمؤمنان علی علیه السلام در بین طلاب هم آن چنان که باید و شاید مورد استفاده قرار نمی گیرد؛ حال آن که این گنجینه گران بها، سرشار از معارف ناب و کلیدهای کارگشا و راهبردی است که لازم است هر طلبه، حداقل یک دوره آن را همراه با یکی از شروح مطالعه و مباحثه کند.

۳. تاریخ انبیا

مطالعه تاریخ و سرگذشت انبیا و پیروانشان سراسر عبرت و درس آموزی است و می تواند در شیرین تر کردن تبلیغ نقش بسزایی داشته باشد.

۴. زندگی معصومین علیهم‌السلام

متأسفانه مشکل شایع در بین طلاب، عدم تسلط به سیره و تاریخ معصومین علیهم‌السلام است. معمول طلاب به زندگانی رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضرت زهرا علیها‌السلام، امام علی علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام آشنایی دارند؛ ولی درباره‌ی معصومین دیگر اطلاعات بسیار اندکی دارند که همین امر باعث شده است این کم‌کاری نتیجه‌اش عدم آشنایی مردم با آن حضرات باشد. یک طلبه موفق حداقل باید یک دور از ولادت تا شهادت هریک از معصومین علیهم‌السلام را مطالعه و فیش‌برداری کند.

۵. مفاتیح الجنان

کتاب شریف مفاتیح الجنان از منابعی است که انسان را با دعاها و آداب ایام و مناسبت‌ها و مستحبات و مکروهات زیادی آشنا می‌کند. این کتاب هم برای طلبه مفید است و هم در تبلیغ تأثیر بسزایی دارد.

۶. آثار استاد شهید مطهری

مطالعه آثار شهید مطهری که از نوابغ روزگار ماست، به دلیل تنوع و جامعیت آثارش در زمینه‌هایی چون علوم و معارف اسلامی، مباحث اخلاقی و تربیتی، مطالعات اجتماعی، پاسخ به شبهات و ... بسیار برای طلاب لازم و مفید است و همواره مورد تأکید حضرت امام ثقلین و هم مقام معظم رهبری دامت برکاته بوده است. انس با آثار ایشان در شکل‌گیری صحیح ساختار ذهنی فرد نسبت به دین و ارزش‌های دینی بسیار مؤثر می‌باشد.

نقاط مشترک علمای سلف

عوامل عمومی موفقیت

اگر کسی به زندگی و سیره علمای موفق گذشته دقت کند، می بیند که تمام آن ها مشترکاتی داشته اند که به انجام آن پایبند بوده اند.

باهم مواردی از این مشترکات را مرور می کنیم:

﴿مطالعه، مباحثه و تحقیق؛

﴿پرکاری و تلاش فراوان؛

﴿مراقبت در اخلاص در نیت؛

﴿مواظبت بر احترام به اساتید؛

﴿زهد، ساده زیستی و قناعت؛

﴿تاکید بر کسب رضایت خداوند، نه مردم؛

﴿استمرار بر خواندن نوافل و نماز شب؛

﴿اهتمام بر نماز و روزه مستحبی و ده ها نکته دیگر.

بنابراین طلبه ای که قصدش موفقیت در حوزه است، باید این نکات مشترک را جدی بگیرد که گفته اند:

”تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف مگر اسباب بزرگی همه آماده بود“

رابطه حرکت و توفیق

بدون حرکت، توفیق ممکن است؟!

برخی از طلاب با کوچک‌ترین ناکامی تحصیلی عقب‌نشینی می‌کنند و به تردید می‌افتند که نکند ما لیاقت و توفیق سربازی امام علیه السلام را نداریم. تکیه‌ی کلامشان این است که: حوزه را دوست دارم، دغدغه‌ی کمک به دین را هم دارم؛ اما نمی‌دانم چرا موفق نمی‌شوم؟ لابد تبلیغ دین توفیق می‌خواهد که من ندارم!



واقعیت این است که توفیق، حاصل تلاش انسان است و زمانی محقق می‌شود که حرکت و تلاش و مجاهدت باشد و آن‌گاه که خداوند زمینه‌ی رشد را در بنده‌اش ببیند، قطعاً به او توفیق هم خواهد داد. اما کسی که حرکت نکرده، اصلاحی در خود انجام نداده، تغییری صورت نگرفته و اقدامی نکرده، نباید توقع داشته باشد که توفیقش به فعلیت برسد. این‌که بنشینیم به امید آن‌که توفیقمان برسد، توجیهی است برای فرار از مسئولیت. شیطان هم در این مواقع لبخندی می‌زند و می‌گوید: پس بنشین تا توفیقت برسد ...

« بدون حرکت و تلاش نمی‌توان توقع موفقیت و توفیق الهی داشت ... »

فرار زیرکانه

بهبانه‌های فرار از مسئولیت

کار از کار گذشته است ...؛

دیگرفایده‌ای ندارد ...؛

آب که از سرگذشت، چه یک وجب، چه صد وجب ...؛

حالا که فساد در جامعه زیادتر از گذشته شده است، پس کاری هم نمی‌توان

کرد. باید بنشینیم و دست روی دست بگذاریم و منتظر بمانیم ...؛

این‌ها دقیقا جمله‌هایی است که شیطان خیلی دوست دارد بشنود.

اوست که دائم انسان را از اصلاح می‌ترساند و می‌خواهد هیچ مُصلحی به

اصلاح امیدوار نباشد.

آیا واقعا کار از کار گذشته است؟

آیا دیگر نمی‌توان اصلاحی انجام داد؟

آیا باید دست روی دست گذاشت و نظاره کرد؟

حقیقت این است که هیچ‌گاه برای صلاح و اصلاح دیر نیست و

اصطلاحاً ماهی را هر وقت از آب بگیرید، تازه است. نکته‌ی مهم‌تر این‌که ما مأمور به انجام وظیفه‌ایم نه نتیجه. این‌که چه قدر تأثیر می‌کند، به دست ما نیست؛ زیرا مؤثر و اصلاح‌گر واقعی، خداوند است. وقتی خداوند ببیند کسی به وظیفه‌اش عمل و تلاش می‌کند، قطعاً او را پاداش خواهد داد. فارغ از این‌که قرآن کریم، اصلاح یک نفر را برابر با اصلاح کل بشریت می‌داند. آیا در روز حساب، این توجیه که جامعه فاسد شده بود و کاری از دست من بر نمی‌آمد، مورد قبول خواهد بود؟

بنابراین نشستن و نقد کردن مشکلی را حل نمی‌کند.

« باید کاری کرد ... »

نیمه پر لیوان ...

نقش امید در حرکت و اصلاح!

عده ای وقتی ناهنجاری ها و مشکلات اخلاقی را می بینند، عقب نشینی می کنند؛ غافل از این که در کار فرهنگی، باید نگاه به نیمه پر لیوان باشد، نه به قسمت خالی آن. توجه یک سویه به نیمه خالی لیوان، انگیزه تلاش را از انسان گرفته و قدرت حرکت را از انسان سلب و او را نسبت به سرانجام کار دل سرد می کند؛ اما کسی که نگاهش به نیمه پر لیوان است، انگیزه اش برای حرکت، برای تغییر و تلاش، برای برای پر کردن نیمه خالی صد چندان می شود.

مثبت اندیشیدن، مثبت نگریستن، دیدن خوبی ها و کم انگاشتن بدی ها، همه و همه اهرم هایی هستند برای رشد و حرکت.

بکوشیم همیشه به جای تنظیم شامه برای دریافت بوهای نامطبوع، چشم مان را تقویت کنیم برای دیدن زیبایی ها. قطعاً نقاط قوت جامعه اسلامی مان و زمینه های اصلاح و رشد در آن، فراوان تر از زمینه های انحراف است و خوب های جامعه ما بسیار بیشترند از کسانی که ضعفی دارند و گناهی مرتکب می شوند

کسی که می خواهد طلبه باشد، باید باور داشته باشد به این که انسان و جامعه اصلاح پذیر است و بسیاری از گناهان نتیجه جهل است و با برطرف شدن جهل افراد هم تغییر می کنند.

«بنابرین به تغییر و اصلاح باورمند و امیدوار باشیم.»

محاكمه خود، قبل از محاكمه ديگران

كم كاری‌ها و کوتاهی‌ها؟!؟

برخی از جویندگان علم، تکیه کلامشان این شده است که: دیگران وظیفه‌شان را به درستی انجام نمی‌دهند، دیگران بد شده‌اند، دیگران گناهکارند، دیگران بی‌نظمند، دیگران قانون‌شکنند، دیگران از زیر بار مسئولیت فرار می‌کنند، دیگران اخلاق را رعایت نمی‌کنند و...؛ اما بیایید برای یک بار هم که شده، این سیاه‌نمایی و طلب‌کاری‌ها از جامعه را دور بریزیم و از خود پرسیم:

تابه حال من چه کرده‌ام؟ چه توانایی‌هایی داشته‌ام که آن‌را به فعلیت نرسانده‌ام؟ چه کارهایی را باید انجام می‌دادم و کدام یک از رذایل اخلاقی و عادت‌های اشتباهی را باید ترک می‌کردم که نکردم؟! چه قدر از زیر بار مسئولیت‌ها شانه خالی کرده‌ام و آن را به گردن دیگران انداخته‌ام؟!؟

درفهم و عمل به دین و ترویج و تبلیغش چه کارهایی باید انجام می‌دادم که نداده‌ام؟ چقدر برای تغییر و اصلاح خود و اطرافیانم تلاش کرده‌ام؟ برای تغییر در رفتارم و برای اصلاح در گفتارم، چه چاره‌ای اندیشیده‌ام؟ بیایید به جای نقادی در مورد دیگران، از خودمان شروع کنیم. اگر به این نتیجه رسیدی که اصلاح را باید ابتدا از خود شروع کرد.

« از همین الان شروع کن.»

اثرگذاری تبلیغ

جامعه‌ی زنده و امیدوار!

از بنده‌ی خدا نهراسید، همه چیز به دست خداست ... ؛

فقر و غنی و عزت و ذلت به دست اوست ... ؛

مکنت و عزت و دولت از آن اوست ... ؛

ناامیدی شرک عظیم است ... ؛

راه توبه همیشه باز است ... ؛

خدا بندگان را دوست دارد، بیشتر از دوست داشتن مادر فرزندش را ... ؛

این جمله‌ها و جمله‌های مشابه آن نکته‌هایی هستند که روحانیت هر روز و هر ساعت آن‌ها را به مردم تذکر می‌دهند.

تا به حال فکر کرده‌ایم که این جمله‌ها، چقدر در آرامش و امنیت روانی جامعه موثر است؟!

اگر روحانیت انسان‌سازی نکند، نیروسازی نکند، تربیت نکند، اصلاح نکند، امر به معروف نکند، نهی از منکر ننماید، تذکر ندهد، وعده بهشت

و خوف از عذاب جهنم را یادآوری نکنند، با گذشتن یکی دو نسل، جامعه چه سرنوشتی پیدا می‌کند؟!

اگر همین تبلیغات محرم و صفر و رمضان از جامعه گرفته شود، آنگاه مشخص می‌گردد که فضای امن جامعه به چه آسیب‌هایی دچار می‌شود. به جرأت می‌توان گفت آرامشی که روحانیت به واسطه بیان معارف اهل بیت علیهم‌السلام به جامعه و به مخاطبان می‌دهد، در هیچ جای دیگری تأمین نمی‌شود.

تأثیرات مرئی و نامرئی و البته مؤثر روحانیت در آرامش بخشی به جامعه چیزی نیست که قابل انکار باشد؛ بنابراین خودت را دست کم نگیر.

«قدر و جایگاه خودت را بدان...»

گذر از جاده زمان ...

سنگینی وظیفه

جاده پرپیچ و خم است؛

سنگلاخ دارد؛

سرازیری و سربالایی دارد؛

پرتگاه دارد؛

خلاصه، راه مشکل و طاقت فرسا است.

مسیر طولانی است؛

جاده پرخطری است؛

همه را می دانم؛

ولی من به مقصد می اندیشم؛

فهم درست دین و زیبایی های آن؛

و گسترش آن در تمام گیتی؛

دل را به جاده می زنم؛

باشد که مولایم دستم را بگیرد؛

«و برساندم به مقصد.»

سختی‌ها ...

خداوند خوش حساب است!

واقعیت این است که ارزش سختی‌هایی که در ازای ترویج دین خدا تحمل می‌کنی، آن قدر زیاد است که اگر متوجه باشی، یک لحظه هم درنگ نمی‌کنی! قال الامام الباقر علیه السلام: مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدَى كَانَتْ لَهُ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهِ، وَلَا يُنْقَضُ أُولَئِكَ مِنْ أَجُورِهِمْ، وَمَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَتْ لَهُ وَزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهِ، وَلَا يُنْقَضُ أُولَئِكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ؛ هر کس دری از درهای هدایت را به دیگران بیاموزد برای او اجر هر کس که به آن عمل نماید، خواهد بود و از خود آنها نیز چیزی کاسته نمی‌شود و هر کس دری از درهای گمراهی را به دیگران بیاموزد برای او گناه هر کس که به آن عمل نماید، خواهد بود و از گناه خود آنها نیز چیزی کاسته نمی‌شود. و چه کسی خوش حساب‌تر از خداوند مهربان پیدا خواهی کرد وقتی یک عمل نیک را چندین برابر پاداش می‌دهد.

«برای مسابقه خدمت، تحت لوای امام زمانت، یک لحظه هم درنگ نکن.»

وساوس شیطان ...

وعده و وعید

شیطان وسوسه‌گراست و هنگام بخشش انسان را از فقر می‌ترساند.
 شیطان وسوسه‌گراست و هنگام تصمیم گرفتن برای انجام امور الهی
 انسان را منحرف می‌کند.
 شیطان وسوسه‌گراست و با وعده دنیا و لذت‌های آن، انسان را از
 پرداختن به آخرت باز می‌دارد.
 شیطان وسوسه‌گراست و وقتی می‌خواهی برای سربازی امام زمانت
 تلاش کنی، هزار و یک وسوسه متفاوت سر راه انتخاب تومی‌گذارد که مبادا
 بهترین را انتخاب کنی.
 شیطان وسوسه‌گراست

« پس سعی کن در برابر وسوسه‌ها استوار بمانی »

افتخارات دیگران و اشک شوق ما

پرکردن خلأها

تا کی باید به خاطر افتخارات گذشتگانمان، اشک شوق بریزیم؟!
تاکی باید از آبرو و زحمات علمای گذشته که البته مایه افتخارمان
هستند، خرج کنیم؟!
پس نقش ما در باروری علمی حوزه کجاست؟
چرا فقط عادت کرده‌ایم افتخارات گذشتگان و بزرگانمان را تحسین کنیم؟!
آیا وقت آن نرسیده که با این همه امکانات موجود، خودمان افتخارآفرین
باشیم؟!

آیا آیندگان به وجود ما افتخار خواهند کرد یا ...؟!
علامه جعفری از دنیا می‌رود ...؛
استاد مطهری به شهادت می‌رسد ...؛
بزرگان و مجتهدان، یک به یک ما را ترک می‌کنند ...؛
چه کسی می‌خواهد جای خالی آن‌ها را پر کند؟ من و شما ...!
«آیا با این تلاش اندک و حداقلی می‌توان تاریخ ساز شد؟»

دو طرف بُرد

اصلاح خود یا دیگران؟

طلبه و عالم دینی در هر حال برد کرده است، چه این که مبلغ موفق برای دین بشود و چه این که استعداد تبلیغی اش کم باشد ...

اگر درس خوان، موفق و با استعداد باشد، هم برای خود و هم برای جامعه مفید است؛ زیرا گلیم خود و دیگران را از آب بیرون می کشد.

اگر استعداد تبلیغ نداشته باشد، می تواند توانایی های بالقوه خود را در مسیرهایی مانند پژوهش و تدریس و امثال آن شکوفا کند.

رسول اکرم ﷺ هنگام اعزام امیرالمؤمنین علی علیه السلام به یمن فرمودند:

یا علی... وَ اَيُّمُ اللّٰهِ لَآنْ يَهْدِي اللّٰهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرُكَ مِمَّا ظَلَعْتَ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ...^۱ ای علی! و به خدا اگر یک نفر را خداوند به دست تو هدایت کند، برای تو بهتر از جاهایی است که خورشید بر آن طلوع و غروب می کند.

پس ای عزیز! قدر موقعیت را بدان.

«توجه داشته باش که در هر حال برنده هستی ...»

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۸.

قضاوت درست

قانون نباشد، سنگ روی سنگ بند می‌شود؟!

استاد اخلاقی دستور داد روی تخته سیاه، کاغذ سفید بزرگی نصب شود و سپس نقطه کوچکی در وسط آن ترسیم کرد. آن‌گاه از شاگردان پرسید روی تخته سیاه چه می‌بینید؟ پاسخ دادند نقطه سیاهی می‌بینیم. استاد گفت: چگونه است که شما کاغذ سفید بزرگ را که یک سوم تخته را فرا گرفته است، نادیده گرفتید و فقط نقطه سیاه کوچک نظر شما را جلب کرد؟



برخی از افراد عادتشان شده که به سفیدی‌ها توجه نکنند و فقط به دنبال نقاط سیاه بگردند. اینان معمولاً به همه کس و همه چیز انتقاد دارند و به قول معروف، اگر به جهنم هم بروند معترضند که چرا هیزمش تراست. این‌گونه افراد دایم دیگران و رفتارهایشان را نقد می‌کنند و از زمین و زمان و هر کسی متوقع هستند که همه چیزشان درست باشد غیر از خودشان. اینان معمولاً یک طرفه به قاضی می‌روند و طبیعی است که راضی بر می‌گردند؛ در حالی که انسان منصف قبل از قضاوت، تمام احتمالات موجود را برای خودش مطرح کرده و بعد قضاوت می‌کند.

گروهی بدون در نظر گرفتن مشکلات و نقایص خودشان و وضعیت مدرسه و چالش‌ها و مشکلات آن، دایم مدیر، کادر مدیریتی، قوانین مدرسه و اساتید را مورد انتقاد قرار می‌دهند و بلوا به پا می‌کنند.

این افراد معمولاً در طول سال درس نمی‌خوانند و بعد از این‌که نتیجه‌ی امتحانات اعلام می‌شود، توقع دارند استاد یا مدیر در حق او ارفاق کند و در صورت عدم ارفاق، قضاوتشان این است که مدیر یا استاد، انسان‌های بی‌رحمی هستند؛ حال آن‌که باید قبل از متهم کردن مدیر، استاد، قانون و مدرسه، خودشان را سرزنش کنند که چرا کم‌کاری کرده و مطالعه و مباحثه نکرده و درس نخوانده‌اند. همواره بکوشیم به جای زیر سؤال بردن قوانین و نقد قانون‌گذاران، کمی هم...

«منصفانه خود و رفتارهای خودمان را نقد کنیم ...»

محاسبه رفتارها

دادگاه وجدان

طلبه همان‌گونه که می‌کوشد نواقص درسی‌اش را جبران کند، باید رفتار و اخلاقش را هم محاسبه و نواقص اخلاقی و تربیتی‌اش را برطرف نماید تا کارنامه اخلاقی مطلوب و قابل قبولی داشته باشد.

کسی که می‌خواهد راهنما و راهبر مردم باشد، باید پیش از هر چیز، خود را اصلاح کند؛ زیرا راهنما و راهبر، باید قبل از راهنمایی دیگران، راه آشنا بوده و خودش راه را پیموده باشد.

کبر، غرور، حسد، عجب، کم‌کاری، تنبلی و ... موانع و سنگ‌های بزرگی هستند که برای جاری شدن معارف الهی در وجودمان، باید آن‌ها را از سر راه برداریم. در غیراین صورت، کویر وجودمان هیچ‌گاه با معارف ناب دینی سیراب نخواهد شد.

برخی از علمای اخلاق و تربیت پیشنهاد می‌دهند که هر کس، دفتری برای ثبت وضعیت اخلاقی خودش تهیه و روزانه نقاط ضعف اخلاقی و اشتباهاتش را یادداشت کند و بکوشد به مرور زمان و مرحله به مرحله مشکلاتش را کم و کمتر نماید.

«از خود حساب بکشید پیش از آن که به حساب شما برسند.»

همه ما نماینده حوزه و روحانیت هستیم!!

نگاه مردم!

از همان روزهای اول طلبگی، نگاه خانواده و فامیل به طلبه تغییر می‌کند، او را متفاوت از گذشته می‌بینند و توقعاتشان از او افزایش می‌یابد؛ بنابراین می‌توان گفت تأثیر رفتار یک طلبه در خانواده، فامیل و احتمالا محله خودش - حتی اگر سال اولی باشد - قابل توجه خواهد بود.

طلبه باید بداند نگاه دیگران - اعم از آشنا، فامیل و دوستان - به یک طلبه، نگاه فردی نیست، بلکه به محض ورود به حوزه، او را نماینده‌ی حوزه و روحانیت در خانواده و محله می‌دانند. نوع پوشش، احوال‌پرسی و حتی شیوه راه رفتن، نگاه کردن و خلاصه کوچک‌ترین رفتار او مورد توجه و دقت اطرافیان است.

اشتباه او دیگر یک اشتباه شخصی نیست و متأسفانه به حساب روحانیت گذاشته می‌شود و خوبی‌هایش هم خوبی فردی تلقی نمی‌شود، بلکه آبروی حوزه و روحانیت خواهد بود. طلبه گرامی! توقف در برابر آبرو و حیثیت خودت مسئول نیستی، بلکه باید در برابر نگاه دیگران به حوزه و دین نیز...

«خود را مسئول بدانی...»

بهانه فرار از عبادت

ترس، بهانه‌ی ترک خیرات

بیشتر بزرگان دینی و علمایی که از لحاظ معنوی و علمی به جایی رسیده‌اند، اهل نوافل و نماز شب بوده‌اند. امکان ندارد کسی توفیق انجام کارهای بزرگ را داشته باشد؛ ولی برای رشد معنوی اقدام نکرده باشد. گاهی که به دلیل بی‌حالی و سستی نمی‌خواهیم عبادتی را انجام بدهیم، شیطان هم به سراغمان می‌آید و برایمان بهانه‌تراشی و توجیه درست می‌کند.

یکی از این موارد، هنگام خواندن نوافل است که شیطان به سراغمان می‌آید و وسوسه می‌کند که نکند این نماز برای خدا نباشد و ریایی باشد؛ نکند مصداق خودنمایی باشد؛ بنابراین برای این که کار ریایی صورت نگیرد، پس نماز مستحبی نخوان تا مشکل حل شود و ما غافل از این که داریم به وسوسه شیطان پاسخ مثبت می‌دهیم. با خوشحالی به حرفش گوش می‌دهیم و نافله را نمی‌خوانیم؛ درحالی که مشکل ریای ما با نماز نخواندن حل نمی‌شود. باید اخلاصمان را تقویت و مشکل خودنمایی مان را حل کنیم. نماز نخواندن، پاک کردن صورت مسئله است و اصلاً نماز مستحبی را نمی‌خوانیم تا مبادا شیطان از نافله خواندن ما ناراحت بشود. بزرگی می‌فرمود: وقتی می‌بینید شیطان با هدف انجام ندادن عبادتی، شما را از ریا می‌ترساند، در جواب وسوسه شیطان بگویید من تصمیم دارم با قصد ریا این عبادت را انجام بدهم و انجام بدهید تا دچار وسوسه شیطان نشوید.

شاه کلید

توصیه‌ی تمام به مقصد رسیده‌ها!

این‌که نمازگزار اهتمام داشته و مقید باشد که نمازش را اول وقت بخواند، فی حدّ نفسه آثار زیادی دارد. اگر بنا باشد طلبه‌ای به جایی برسد، یکی از شروط اصلی موفقیتش، این است که نمازش را در اول وقت بخواند. کسی که در ابتدای وقت برای صحبت با پروردگارش وقت می‌گذارد، خداوند هم به یقین عاقبتش را ختم به خیر خواهد کرد.

تلاش کنیم از ابتدای طلبگی خودمان را به نماز اول وقت عادت بدهیم. این‌ها حداقل‌های طلبگی است. متأسفانه گاهی اوقات دیده می‌شود، طلبه یا روحانی هنگام اذان مشغول قدم زدن در خیابان یا ... است. آیت الله مصباح یزدی از آیت الله بهجت رحمته الله نقل می‌کنند که مرحوم آیت الله میرزا علی آقای قاضی فرمودند:

اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالیه نرسد، مرالعن کند! یا فرمودند: به صورت من تف بیندازد.

حضرت آیت الله بهجت رحمته الله می‌فرمودند:

بعضی از علما با سفارش به نماز اول وقت یا نماز شب، زندگی آینده فرزندان‌شان را تأمین کردند.^۱

۱. سایت مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله بهجت، زیرمجموعه شرح حال: (<http://bahjat.ir>) / ۷۰

ورزش، وسیله یا هدف

الهی، قَوْ عَلٰی خِدْمَتِكَ جَوَارِحی ...

پیامبرگرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند:

إِنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَإِنَّ لِحَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا؛^۱

پروردگارت بر تو حقی دارد و بدنت بر تو حقی دارد و خانواده ات [نیز] بر تو حقی دارد.

یکی از حقوق بدن این است که نشاط، شادابی و سلامتی آن حفظ شود. این موارد معمولاً با تغذیه درست و ورزش اتفاق می‌افتد. یکی از آسیب‌های جدی طلاب و روحانیان آن است که فعالیت بدنی کمتری نسبت به اقشار و اصناف دیگر دارند و کمتر ورزش می‌کنند. واقعیت این است که ورزش مورد نظر، ورزش حرفه‌ای نیست که نیاز به ابزار، وسایل و قوانین خاص دارد، بلکه منظور آن ورزش و فعالیت بدنی است که سلامت بدن را تأمین کند.

با توجه به نوع کار طلبگی که بیشتر با قلم و کتاب سروکار دارد و تحرک بدنی در آن کم است، پیاده‌روی، کوه‌نوردی، شنا و نرمش‌های مفید می‌تواند این ضعف را برطرف کند، در حالی که به ابزار خاص نیاز ندارد.

.....
۱. قمی، سفینه البحار، ج ۳، ص ۳۶.

برخی از طلاب به نام ورزش، ساعت‌هایی را در کنار تلویزیون به تماشای فوتبال می‌گذرانند، غافل از این‌که با حلوا حلوا گفتن، دهان شیرین نمی‌شود و با تماشای ورزش دیگران، هیچ فعل و انفعالی غیر از هیجانات کاذب و اتلاف وقت، چیزی عاید انسان نمی‌شود. بنابراین تصمیم بگیریم که...
«سلامت جسمی خود را با ورزش و تغذیه صحیح تامین کنیم.»

معیشت طلبه

اگر حوزه نمی‌آمدیم؟!

عده‌ای از طلاب جوان، بعد از مدتی که در حوزه می‌مانند، بر اثر صحبت دوستان، فامیل یا ... به این فکر می‌افتند که اگر به حوزه نمی‌آمدند یا اگر حوزه را ترک کنند، زندگی‌شان متحول می‌شود و بلافاصله همه‌ی شرایط یک زندگی آرام و مرفه برایشان فراهم می‌گردد؛ غافل از این‌که اگر کسی در طلبگی خوب درس بخواند و تلاش کند، زمینه‌های مادی و معنوی فراوانی برای او ایجاد می‌شود و به مراتب زمینه‌های شغلی بیشتری خواهد داشت، به شرط این‌که خوب درس بخواند. روزی دهنده‌ی انسان‌ها خداست و اوست که روزی انسان را هر کجا که باشد، به او خواهد رسانید:

«... نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...»^۱

... در حالی که ما معیشت آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم. ...

دوست عزیز یادمان بماند که رزق و روزی و تأمین معیشت به دست خداست و او روزی عالم دینی را ضمانت کرده است. برخلاف تمام شغل‌ها و کارهای دیگر که هیچ ضمانتی برای تأمین اقشار دیگر نداریم.

«بنابراین تو خوب بندگی کن، خدا خوب بلد است خدایی کند!»

.....
۱. سوره مبارکه زخرف، آیه ۳۲.

تکلیف مشخص کردن برای خدا

دخالت در کار خدا!

ما مأمور به وظیفه هستیم، نه نتیجه. وظیفه‌ی ما خوب درس خواندن و خوب بندگی کردن است. اگر ما خوب بندگی کردیم، خدا خوب بلد است خدایی کند. بنابراین تلاش کنیم از همان ابتدای طلبگی، برای خدا خط و نشان شغلی نکشیم و به خودمان، وعده‌ی شغل و منصب ندهیم که اگر برای خود توقع ایجاد کنیم و به آن چه می‌خواهیم، نرسیم، ممکن است به دین و حتی خداوند بدبین شویم.

البته طلبه باید برنامه داشته باشد، بکوشد، حرکت کند، مطالعات و تحصیلش هدف‌مند باشد، پراکنده‌کاری نکند، خداوند هم هرآنچه را صلاح بداند، خود مهیا خواهد کرد، حتی اگر برای ما محال به نظر برسد. مهم این است که ما زمینه‌ها را فراهم و خود را توانمند کنیم؛ اما این که کجا خدمت خواهیم کرد، به دست و خواست خداست.

«از تو حرکت، از خدا برکت»

دستگیری

کارگشایی

مرحوم کاشف الغطاء آن قدر به مستمندان رسیدگی می‌کرد و در رفع مشکلات آنان فعال و از خود گذشته بود که بیشتر سال‌ها دیده می‌شد هرچه داشت انفاق کرده و وقتی دستش از همه جا کوتاه می‌گشت، خانه مسکونی خویش را رهن می‌گذاشت و پولش را به فقرا می‌بخشید.^۱

خانه‌ی مرحوم سید شرف‌الدین سایه‌ی مهر را بر سرِ همگان گسترده‌اندیده بود. گرفتاران، کارگشوده از خانه بیرون می‌رفتند. مرجعی بود که به هنگام پدید آمدن نیازها و حوادث، مردم در کنار او پناه می‌جستند تا به دست او ناملایمات را برطرف سازند و دردها و فشارهای زندگی را آسان کنند. مرجع حاجات بود و به مشکلات دینی و دنیایی مردم پاسخ می‌داد.^۲

مرحوم آیت‌الله شیخ زین العابدین مازندرانی پیوسته قرض می‌کرد و به مردم کمک می‌کرد. روزی که مرحوم میرزای شیرازی در هنگام عیادت، به او دل‌داری می‌داد، در پاسخ میرزا گفت: من هیچ‌گونه نگرانی از موت ندارم، ولیکن نگرانی من از این است که بنا به عقیده‌ی ما امامیه، وقتی می‌میریم روح ما را به امام عصر علیه السلام عرضه می‌کنند. اگر امام سؤال بفرمایند:

۱. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۷، ص ۱۰۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۸۸.

زین العابدین! ما به تو بیش از این اعتبار و آبرو داده بودیم تا بتوانی قرض کنی و به فقرا بدهی، چرا نکردی؟ من چه جوابی به آن حضرت می‌توانم بدهم.^۱ البته این تلاش‌ها برای تأمین ضروریات زندگی فقرا بوده است، نه این‌که طلبه‌ای برای تکمیل تجملات و وسائل غیرضروری زندگی خود یا دیگران قرض بگیرد.

خلاصه این‌که تمام وظایف یک طلبه، به درس خواندن منحصر نمی‌شود؛ ولی در چند سال اول طلبگی، باید در درس جدیت داشت تا بعدها بتوان به وسیله‌ی آن، از مردم دست‌گیری کرد. قانون خدا قانون جبران است؛ یعنی اگر تو در زمانی، ضرورتی احساس کردی و وقت را در آن ضرورت صرف کردی، خداوند چنان برکتی به درس و فهم و کارت می‌دهد که صدها برابر از حالت عادی، مطالب را می‌فهمی و تأثیرگذار خواهی بود.

.....
۱. پایگاه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، شناسه مطلب: ۸۶۲۰۵۱.

پرخاشگری و عصبانیت

موانع وصل

آئینه شو جمال پری طلعتان طلب

جاروب کن تو خانه سپس میهمان طلب

علامه حسن زاده آملی، شاگرد آیت الله الهی (برادر علامه طباطبائی) نقل می‌کند: خاطره‌ای از مرحوم آقای الهی درباره‌ی میرزا علی آقای قاضی دارم. یک روز پس از نماز که به منزل آمدم، پس از خوردن ناهار آماده استراحت شدم؛ ولی بچه‌ها با سروصدا و بازی نگذاشتند. من که خسته بودم، با بچه‌ها و مادرشان دعوا کردم؛ در حالی که نباید دعوا می‌کردم. بالاخره در محیط خانواده پدر باید با عطفوت رفتار کند. پس از لحظاتی ناراحت شدم، به حدی که اشکم جاری شد. از خانه بیرون رفتم و مقداری میوه و شیرینی برای بچه‌ها خریدم تا دلشان را به دست آورد و از ناراحتی ام کاسته شود؛ ولی جناب رسول الله ﷺ فرموده: دلی را نشکن که اگر شکسته شد، قابل التیام نیست؛ چنانچه اگر ظرف سنگینی شکست، با لحیم اصلاح نمی‌شود. زمین و آسمان بر من تنگ شد و احساس کردم که نمی‌توانم در آمل

بمانم. از آمل بیرون آمده به قصد عزیمت به تبریز و رفتن به محضر آقا سید محمد حسن الهی به تهران آمدم. قبل از بیان ادامه واقعه، نکته‌ای را باید مطرح کنم و آن این که در قم، وقتی که خدمت آقای الهی می‌رسیدم، از ایشان می‌خواستم شما که به محضر آقا (آقای قاضی) مشرف می‌شوید، سفارش ما را هم بکنید. با این که آقای قاضی وفات یافته بودند، اما شاگردانش هم چون آقای طباطبائی، آقای الهی و آقای شیخ محمد تقی آملی خدمت‌شان می‌رسیدند. نفس قدسه الهیه می‌تواند در همه‌ی عوالم حشر داشته باشد و این مطلب از آیات و روایات استفاده می‌شود.

علی‌ای‌حال، هنگام اذان صبح به تبریز رسیدم و به مدرسه‌ی طالبیه رفتم. پس از خواندن نماز صبر کردم تا مقداری از روز بگذرد؛ آن‌گاه پس از پرس و جو به منزل آقای الهی رفتم. پس از چند لحظه خودشان آمدند و پس از احوال‌پرسی اظهار داشتند: «من نمی‌دانستم شما قم هستید یا آمل؛ لذا می‌خواستم نامه‌ای به اخوی [علامه طباطبائی] بنویسم تا نامه را به شما برسانند.» با تعجب عرض کردم: «آقا چه اتفاقی افتاده که می‌خواستید مرا در جریان بگذارید؟» فرمودند: «من خدمت آقا مشرف شدم و سفارش شما را به ایشان کردم؛ ولی حاج آقای آملی (ایشان خیلی مؤدب بودند و مرا حاج آقا خطاب می‌کردند) ایشان از شما راضی نبودند.» با شنیدن این جمله تا لاله گوش سرخ شدم. عرض کردم: «آقا چطور؟ چرا راضی نبودند؟» فرمودند: «ایشان به من گفتند آقای آملی چطور هوس این راه را دارد؛ در حالی که با عائله‌اش این‌طور رفتار می‌کند؟» بعد فرمود: «حاج آقای آملی! داستان رفتار با عائله چیست؟» زبانم بند آمد و اشکم جاری

شد و نتوانستم حرفی بزنم.

سبحان الله! پس حجب الهیه چه مقاماتی داشتند؛ آگاه به عالم اسرار بودند؛ ولی زبان نمی‌گشودند جز در مواردی که لازم بود تا اسراری را برملا سازند. سپس جناب استاد آیت‌الله حسن زاده آملی رحمته‌الله، بحث را ادامه داده و این نتیجه‌ی عبرت‌آموز را گرفته‌اند:

«آری در این راه، ناهمواری‌ها، دست‌اندازها، پیچ‌وخم‌ها و خطرهای زیادی هست که سالک و شیعه باید هشیارانه مواظب و مراقب خود باشد و ... بنابراین از همان اول سعی کنیم حلیم و صبور باشیم»^۱.

.....
 ۱. مؤسسه شمس الشموس، الهیه، ص ۶۱.

انتخاب هم حجره‌ای

شریک سال‌های طلبگی و جوانی

حجره محل زندگی طلبه است. اتاقی است که دو یا سه طلبه و گاهی هم بیشتر در آن زندگی می‌کنند. هم حجره‌ای یا همان هم‌اتاقی خوب می‌تواند نقش یک کنترل‌کننده و مربی را ایفا کند. هم حجره‌ای خوب، اگر خودش یک قدم در مسائل علمی یا معنوی جلوتر برود، هم حجره‌ای خود را نیز یک گام جلو خواهد برد و چنان‌چه کسل، تنبل یا بازیگوش باشد، ممکن است عامل رخوت و سستی بشود؛ انسان را با سرگرمی‌های کاذب سرگرم کند؛ از درس خواندن بازدارد و بذر ناامیدی، گناه و بی‌تقوایی را در دل انسان پاشد؛ پس در انتخاب هم حجره‌ای دقت کنیم و بکوشیم خودمان نیز هم حجره‌ای خوبی برای دیگران باشیم؛ یعنی در حق او برادری کنیم، عیب‌هایش را بپوشانیم، ضعف‌هایش را به توان‌مندی تبدیل کنیم و او را رشد بدهیم. در یک جمله...

«دروغ‌گویان، وقت‌گذران‌ها، درس‌نخوان‌ها و کسانی که حریم و حرمت‌ها را نگه

نمی‌دارند، همراهان خوبی برای طلبگی نیستند.»

زِيِ طلبگی

سرایت باطن به ظاهر

درست است که اسلام ظاهر را به تنهایی ملاک ارزیابی نمی‌داند؛ اما اگر باطن اصلاح شود، قطعاً به ظاهر هم سرایت خواهد کرد که گفته‌اند: «از کوزه همان برون تراود که در اوست ...»

منظور از اصلاح ظاهر، این نیست که طلبه لباس‌های فاخر و گران‌قیمت بپوشد، بلکه مراد پوشش و آرایش مناسب با شرایط طلبگی (پوشیدن پیراهن یقه طلبگی، استفاده از عبا و انگشتر، تمیز و مرتب بودن، معطر بودن و...) است. اگر طلبه محاسنش را آن قدر کوتاه کند که به سختی بتوان به آن ریش گفت یا به جای عطر ملایم، ادکلن‌های تند بازاری و به جای لباس مناسب، از پیراهن‌های کوتاه و یقه بلند و شلوار تنگ استفاده کند و به جای ادبیات دینی و وزین، تکیه کلام‌های کوچه بازاری را به کار گیرد، زی طلبگی را زیر پا گذاشته و شایسته این جایگاه نیست.

امام خمینی ره درباره زی طلبگی و روحانیت می‌فرمایند:

من به سهم خودم هیچ نگرانی ندارم راجع به انقلاب. انقلاب راه خودش را پیدا کرده و به پیش می‌رود و بستگی به وجود هیچ کس هم ندارد. این انقلاب ان شاء الله محفوظ می‌ماند و آسیبی از خارج به او نخواهد رسید؛ لکن آن چیزی که انسان را یک قدری نگران می‌کند، دو تا مطلب است که این مربوط به عموم روحانیت است: یک مطلب این‌که، من خوف این

را دارم که در این انقلاب که باید روحانیت تقویت بشود و آن چه که شده است، به هدایت آقایان بوده است، مبدا خدای نخواستہ به واسطه بعض از اعمالی که از بعض از این روحانیون و معممین صادر می‌شود، این موجب این بشود که یک وقت یک سستی در روحانیت پیدا بشود. یکی قضیه این که از آن زئی روحانیت و زئی طلبگی بوده است، اگر ما خارج بشویم، اگر روحانیون از آن زئی که مشایخ ما در طول تاریخ داشته‌اند و ائمه هدی علیهم‌السلام داشته‌اند، ما اگر خارج بشویم، خوف این است که یک شکستی به روحانیت بخورد و شکست به روحانیت، شکست به اسلام است.

اسلام با استثنای روحانیت محال است که به حرکت خودش ادامه بدهد. این هاینده که اسلام را معرفی می‌کنند و به پیش می‌برند و از اول هم همین‌طور بوده. اگر ما از زی متعارف روحانیت خارج بشویم و خدای نخواستہ، توجه به مادیات بکنیم، در صورتی که خودمان را با اسم روحانی معرفی می‌کنیم، این منتهی ممکن است بشود به این که روحانیت شکست بخورد. من این نگرانی که همیشه در دلم هست، این است که من خوف این را دارم که مردم به واسطه امثال من به بهشت بروند؛ آن‌ها برای خدا توجه به آقایان دارند، و ما هم و شما هم دعوت می‌کنید مردم را به خیر و صلاح؛ من خوف این را دارم که آن‌ها برای خاطر ما و شنیدن حرف ما به بهشت بروند و ما برای خاطر این که خودمان مهذب نبودیم [برویم] به جهنم. و آن خوف زیادی که من دارم این است که ما روبه‌رو بشویم با آن‌ها. ما در جهنم باشیم، آن‌ها در بهشت باشند و اشراف به ما پیدا کنند. و این خجالت را انسان کجا ببرد که این‌ها برای خاطر ما به آن مقامات رسیده‌اند و ما برای خاطر

هواهای نفسانی به این درجه سُفلی. این یک خوفی است که بسیاری از اوقات من متذکرش هستم. و یک قصه‌ای را که برای من نقل کرده‌اند که یکی از تجار پیش یکی از علمای بزرگ - حالا کی بوده است نمی‌دانم - رفته است و گفته است که آقا! اگر پشت کتابی یک چیزی نوشته‌اند به ما هم بگویید. کتاب‌ها معلوم، اما اگر پشت کتابی چیزی نوشته‌اند که شما از آن مطلع هستید، به ما هم بگویید. برای این که ما می‌بینیم که شما ما را دعوت می‌کنید به خیر و صلاح، و خودتان نیستید اهلس. معلوم می‌شود یک مطلب دیگری در کار است. آن آقا گریه کرده است - از قراری که گفته‌اند - و گفته است حاجی، هیچ چیز دیگری نیست و ما فاسد هستیم. این طور هم نیست که انسان خیال کند که شیطان می‌آید ابتدائاً به آدم می‌گوید که بیا برو طاغوتی بشو. این را نمی‌گوید. قدم به قدم انسان را پیش می‌برد، و جب به جب انسان را پیش می‌برد. امروز این که اشکالی ندارد، اگر جلوی او را گرفتید، طمعش بریده می‌شود و اگر جلوی او را نگرفتید، فردا یک قدم دیگر جلو می‌رود. یک وقت می‌بینید که این طلبه زاهد عابد که در مدرسه زندگی می‌کرد با آن وضعی که همه می‌دانید، متحول شد به یک نفر انسان طاغوتی به حدود خودش، و از آن وضع طلبگی که مشایخ ما بر آن وضع بوده‌اند، یک وقت خارج شده است و شده است یک انسانی که همه همش صرف دنیا است، به تدریج می‌شود این امور. از قدم اول، انسان باید جلوی او را بگیرد. اگر مبتلا شد، ابتدا دیگر پشت سر هم می‌آید. این طور نیست که انسان یک وقتی بعد از این که ریشه دنیا در دل انسان قوی شد، بتواند بکند آن را.^۱

.....
 ۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۲-۲۰.

روضة؛ سرمایه محبت

واسطه‌های فیض

اتصال به مجالس روضه و تقید به شرکت در این مجالس، ظرفیت‌های وجودی انسان را افزایش می‌دهد؛ به همین دلیل سیره بزرگان و مراجع گذشته بر روضه‌خوانی و شرکت در مراسم عزای اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. وقتی حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته‌الله طلبه بودند، روزهای شهادت، طلبه‌ها را در صحن سامرا جمع کرده و خودشان روضه می‌خواندند و همه سینه می‌زدند. خود ایشان مرجع و مؤسس حوزه علمیه قم و نیز خیلی از کسانی که با شیخ سینه می‌زدند، بعدها از چهره‌های معروفی شدند. وقتی حاج شیخ در قم درس می‌گفتند، اول درس، شخصی روضه می‌خواند، طلبه‌ها گریه می‌کردند و آنگاه حاج شیخ به منبر رفته و تدریس می‌کردند. به تجربه ثابت شده است کسانی که در طلبگی مقید به شرکت در مجالس اهل بیت علیهم‌السلام بودند و روضه می‌خواندند یا گریه می‌کردند و به سینه می‌زدند، نسبت به دیگران موفقیت بیشتری داشته‌اند.

آیت‌الله مجتهدی رحمته‌الله در این زمینه می‌فرمایند: از زمانی که طلبه بودم، پنج شنبه‌ها در منزل‌مان روضه برقرار می‌کردم. وقتی هم که به قم رفتیم، مجلس روضه‌مان در قم برپا بود و سینه‌زنی و روضه داشتیم. وقتی هم نزد

استادمان حاج شیخ علی اکبر برهان در مسجد لرزاده تهران بودیم، ایشان هفته‌ای یک شب، سینه‌زنی می‌کردند و می‌فرمودند: من هر چه دارم از همان روضه‌ها و سینه‌زنی‌هایی است که برای اهل بیت علیهم‌السلام گرفته‌ام. بعضی از طلاب، درس خوان و باتقوا هستند؛ ولی حسینی نیستند. این‌ها به جایی نمی‌رسند. طلبه‌ای (را می‌شناختم) با تقوا، ساکت، درس‌خوان؛ ولی حسینی نبود. آخر کار دکتر شد، ریشش را تراشید، کراوات زد و از حوزه علمیه امام صادق علیه‌السلام و روحانیت جدا شد. وقتی ما روضه داشتیم، بعضی می‌رفتند کتابخانه درس می‌خواندند. این‌ها را ما دیدیم که هیچ‌چی نشدند. هر جا دسته سینه‌زنی و عزاداری دیدی، خودت را قاطی آن‌ها کن شاید به خاطر آن مردم بی‌ریا و شرکت در عزاداری، دست ما را هم بگیرند.^۱

.....
 ۱. رک: برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص ۲۳۶-۲۳۹.

پرهیز از زیاده‌روی

حضرت آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه در زمینه افراط در عزاداری می‌فرمایند:

یک‌سره هیئت و پای منبر و مراسم‌های مختلف رفتن هم خوب نیست. برای عوام مردم عیبی ندارد که شب تا صبح هیئت بروند و روضه و منبر گوش دهند و سینه بزنند؛ ولی طلبه باید درسش را بخواند.

نقل می‌کنند که حضرت علامه طباطبایی رحمته الله علیه، تفسیر المیزان را در شب قدر تمام کردند. یعنی در ماه رمضان و در شب قدر هم ایشان درس و بحث و تألیف را کنار نگذاشته بودند.^۱

.....
۱. برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص ۲۰۸.

پوشش و آرایش

پوشش یک نماینده‌ی دین

طلبه نماینده‌ی دین است؛ بنابراین رفتار و منش او باید به گونه‌ای باشد که تبلیغ دین باشد. طلبه‌ای که دم از توصیه اسلام به نظافت می‌زند، باید مردم حرف و عمل را باهم در وجود او ببینند، نه این‌که ژولیدگی و به هم ریختگی لباسش از دور هویدا باشد. امام خمینی ره از سنین نوجوانی در رعایت نظافت ضرب المثل دوستان بودند... ایشان مدام و در هر شرایطی مایل بودند صورتی آراسته و سیمایی تمیز داشته باشند. در نجف وقتی می‌خواستند به حرم مشرف شوند بر کفش‌های خود دستمال می‌کشیدند؛ جلوآینه رفته، محاسن خود را شانه می‌زدند؛ خود را خوشبو می‌نمودند؛ هنگامی که از کوچه‌ای عبور می‌کردند، رایحه عطر امام در آن مسیر مشام‌ها را نوازش می‌داد.

دختر امام می‌گوید وقتی وارد اتاق آقا می‌شدیم، فضای آن معطر بود؛ همه نوع عطری مصرف می‌نمودند. وقتی به حمام می‌رفتند، لباس خود را عوض می‌کردند و چون آن را می‌آوردند تا شسته شود، بوی گل می‌داد. در نجف، وقتی از مسجد یا بارگاه مطهر باز می‌گشتند و به دلیل گرمی شدید

هوا، خیس عرق می شدند، لباس خود را تعویض می کردند. هنگام مشرف شدن به حرم خود را معطر می ساختند. لباسشان ضمن سادگی، پاکیزه و تمیز بود و در جوراب های ایشان اثری از سیاهی و بوی عرق دیده نمی شد. محل زندگی امام از شدت نظافت می درخشید و فضای پرتراوتش از بوی دل انگیز عطرهای متعدد خوش بو بود؛ در عین حال نمونه کامل ساده زیستی، قناعت و صرفه جویی در استفاده از امکانات زندگی در سیره امام مشاهده می شد. لباس امام از جهت جنس و کیفیت زیاد خوب نبود و مواظب بودند برای تهیه آن هزینه کمتری مصرف شود؛ ولی از نظر نظافت و پاکیزگی در اوج بود.^۱

نکته: گاهی بعضی ها در استفاده از عطر زیاده روی می کنند و به اصطلاح با آن دوش می گیرند و ناخواسته با بوی تند عطر، موجب اذیت و ناراحتی اطرافیان خود می شوند. ضمن این که طلبه نباید از هر عطر و ادکلنی استفاده کند.

دغدغه‌های کمال آفرین

احتیاط در مصرف شهریه

هیچ کس نمی‌تواند نقش لقمه‌ی حلال در موفقیت یک طلبه و عالم دینی را انکار کند. پس لازم است آن قدر تلاش کنیم تا شهریه‌ای که دریافت می‌کنیم، حلالمان باشد؟

اکنون چند نمونه از دقت و حساسیت بزرگان حوزه نسبت به بیت المال را مرور می‌کنیم:

«بعد از تجدید بنای مدرسه‌ی حقانی و نصب شوافز، بیشتر وقت‌ها کلاس‌ها گرم و راحت بود؛ ولی دفتر کار شهید آیت‌الله قدوسی رحمته‌الله سرد بود. وقتی علت را می‌پرسیدیم، می‌گفت: در مواقع تنهایی ضرورت ندارد برای من تنها، یک اتاق به این بزرگی گرم باشد. اگر از تلفن مدرسه استفاده‌ی شخصی می‌کرد، از جیب خودشان وجه آن را می‌پرداخت.^۱

حضرت استاد مجتهدی رحمته‌الله می‌فرمودند: شما که شهریه می‌گیرید یا شهریه را صرف امور معاش خود یا خرید کتاب و لوازم درسی می‌کنید، دقت کنید که در موقع خرید کتاب یا وسایل دیگر، از آن کتاب یا آن وسیله استفاده کنید. لذا بعضی از علما در مورد شهریه احتیاط می‌کردند و به

.....
۱. مصاحبه با سید محمد رضا طباطبائی، ماهنامه شاهد یاران، ش ۳۸، دی ماه ۱۳۸۷، ص ۸۹.

خاطراین که خیال خودشان را راحت کنند، شهریه نمی‌گرفتند.^۱ یک بار فرزند امام، حاج آقا مصطفی رحمته‌الله در نجف به امام عرض کردند که هوا گرم است و من به کولری نیاز دارم. امام با تندی به ایشان فرمودند: پدرت کولر ندارد، تو کولر می‌خواهی؟ و در آن گرمای سخت نجف، امام کولر نخریدند.

یکی از خصوصیات امام این بود که هیچ وقت برای چاپ رساله‌ها، حاضر نبود از وجوهات خرج کند و می‌فرمود: «آنان که تقلید می‌کنند، وظیفه دارند رساله تهیه کنند؛ لذا باید پول بدهند و بخرند.»

تا آغاز انقلاب، امام در منزل تلفن نداشت. شهرستانی‌ها اعتراض داشتند که ما نیاز به ارتباط با شما داریم و شما تلفن نیاز دارید؛ اما آقا می‌فرمود: «پول بیت المال خرج رساله و تلفن من نشود.» سرانجام یک نفر بازاری متدین، تلفنی به نام امام خرید و در منزل ایشان نصب کرد.

.....
۱. برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص ۲۱۶.

آینده‌نگری یا نگرانی از آینده

ضمانت تأمین معیشت

خداوند تأمین‌کننده‌ی معیشت طلبه و اهل علم است؛ اما این کار را با اسباب خواهد کرد. پس این‌که طلبه با توکل بر خدا و استعانت از او به فکر آینده باشد و برای ساختن آن تلاش کند، خوب است؛ این یعنی آینده‌نگری.

هرچند عزت و قناعت و علم و معنویت‌ی که حوزه به طلبه می‌دهد دنیا را در برابر او خوار خواهد کرد، اما تلاشی که به درس و مطالعه و مباحثه و کسب معرفت آسیبی نزند، برای تأمین حداقل‌های زندگی لازم است.

«بنابراین به فکر آینده باشیم اما نگران آن نباشیم.»

سیاسی بودن، نه سیاسی کاری

هزینه یک انسان برای منافع یک انسان دیگر؟!

ارزش عالم دین و طلبه به مراتب بالاتر از این است که خود را خرج جناح، فرد، دسته یا گروه خاصی بکند. طلبه باید فقط مدافع اهل بیت علیهم السلام و ولایت فقیه به عنوان عصاره امامت باشد.

غیر از موارد ذکر شده، خرج و هزینه شدن وقت و آبروی طلبه برای افراد و جناح‌ها معقول نیست. البته در انتخابات‌هایی که یک طلبه می‌تواند خط بدهد، نباید کوتاهی بکند و بی تفاوت باشد؛ اما فقط خط دادن، نه غیبت و تخریب شخصیت دیگران و تبلیغات چپی دیگران شدن و ...

این بدان معنا نیست که اگر کسی از رأی آوردن شخص خطرناکی احساس خطر کرد، روشنگری نکند؛ اما سنگ افراد و جناح‌ها را به سینه زدن برای طلبه غیر از خسارت چیزی ندارد.

تلاش تدریجی یا موفقیت تزریقی؟

هنوز آمپول اخلاق وارد بازار نشده است!

هرچند قرار گرفتن در فضای معنوی و نورانی حوزه، زمینه رشد معنوی انسان را فراهم می‌کند؛ اما برخی فکر می‌کنند با آمدن به حوزه و حضور در فضای آن، خود به خود پاک و مهذب می‌شوند. وقتی عالمی می‌گوید پس از چندین سال، تازه موفق شدم حسادتم را درمان کنم، توهم است که کسی بخواهد بدون تلاش معنوی و انجام فرایض و مستحبات و تواضع، توسل، توکل و تلاش یک شبه آدم بشود. برخی همین دیدگاه را در مورد کلاس اخلاق باور دارند؛ یعنی فکر می‌کنند با صرف شرکت در کلاس اخلاق، آدم می‌شود. این که شرکت در کلاس اخلاق می‌تواند انگیزه حرکت باشد، درست است؛ ولی به شرط عمل، نه فقط شنیدن. کلاس اخلاق بخشی از کار است. بنای طلبه باید ترک گناه و انجام واجبات باشد. تهذیب و خودسازی، آمپول معنویت و پاکی نیست که با شرکت در یک کلاس اخلاق، به فرد تزریق بشود! اگر خودسازی این قدر آسان بود که ارزش چندانی نداشت. اگر کسی می‌خواهد خود را اصلاح کند، باید از ترک گناهان و عمل به واجبات شروع کند. هرچند شرکت در یک کلاس اخلاق می‌تواند، موتور حرکت تهذیبی انسان را سریع‌تر به پیش ببرد.

بزرگانی که نامشان در تاریخ حوزه‌های علمیه باقی مانده است، گاه پنجاه سال یا بیشتر تلاش کرده‌اند تا توانسته‌اند به مقامات برسند و نفسشان را کنترل کنند؛ پس راه طولانی و البته سخت است.

«ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه...»

غبار

فرار از زمینه‌های گناه!

اگر شیشه‌ای شفاف در معرض گرد و خاک قرار بگیرد، خیلی سریع کدر و تیره می‌شود. پارچه سفید تمیز در مجاورت دوده، تیره می‌شود و... گشت‌وگذار طلاب، به خصوص طلاب مجرد در کوچه و بازار، خیابان‌ها و اجتماع‌هایی که مظاهر گناه در آن‌ها بیشتر است، امکان آلودگی به گناه را افزایش داده و قلب پاک و شفاف طلبه را تیره خواهد کرد و او را از معنویت به دور خواهد نمود.

برخی می‌گویند دل انسان پاک باشد و در این فضاها برود و گناه نکند، هنر کرده است. واقعیت این است که کمتر کسی، آن هم در ایام جوانی می‌تواند به مقامی برسد که شهوت و چشم و نگاهش کاملاً کنترل شده باشد. کمتر کسی می‌تواند ادعا کند که توانایی دارد قلب پاک و زلالش را به مکان آلوده‌ای ببرد و بدون آلودگی بیرون بیاورد.

کسی که می‌خواهد گوهر معنویتش آسیب نبیند، لزومی ندارد در لجن‌زارها و مراکز پراز گناه قدم بگذارد. برخی از علما، عبور از برخی خیابان‌های پرگناه را جایز نمی‌دانند.

معیار در شوخی

سیره اهل بیت علیهم‌السلام در مزاح

گروهی در محضر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشست بودند. پیرمردی از اصحاب برخاست تا از مسجد بیرون رود، ولی کفش‌های خود را فراموش کرد با خود ببرد. چون به در مسجد رسید، متوجه شد و بازگشت تا کفش‌های خود را بردارد، ولی فردی از اصحاب کفش‌های او را برداشته و مخفی کرده بود. پیرمرد برگشت و گفت: کفش‌های من کجاست؟ برخی گفتند: ما کفش‌های تو را ندیدیم. حضرت متوجه آنان شده و فرمودند: چگونه مؤمنی را ناراحت می‌کنید و می‌ترسانید؟ عرض کردند: شوخی می‌کنیم. حضرت دو یا سه بار سخن خود را تکرار فرمود: آیا شوخی با ناراحتی و ترساندن مؤمن؟

بشاش بودن، خوش اخلاقی، خوش برخوردی خوب است؛ اما هیچ‌کدام از این موارد، دلیل نمی‌شود که یک طلبه بخواهد نقش یک طنزگویا دلچسب را بازی کند تا دیگران بخندند. خنده و لطیفه مانند نمک غذاست، اگر زیاد بشود، غذا شور می‌شود. به‌ویژه امروزه باید بیشتر دقت کرد و هر جوک و مسأله خنده‌داری که مربوط به قومیت یا جنسیت است، بیان نکرد. ممکن است یک طنز یا جوک، مدت‌ها ذهن انسان را به خود مشغول و آن را تخریب کند. مسخره کردن و دست انداختن دیگران و خندیدن به عیوب آن‌ها یا مسخره کردن قومیت‌ها، مصداق اذیت و آزار آن‌ها بوده و حرام است. یادمان باشد انجام یک حرام، آن هم از جنس حق الناس چقدر می‌تواند ما را از معنویت دور کند.

واسطه‌های فیض!

عالمان دینی!

متأسفانه گاه هم چون ماهی در دل اقیانوس که به دنبال آب می‌گردد با وجود کثرت راهنمایان، راه را گم می‌کنیم. خیلی وقت‌ها با وجود حرم‌ها و امام‌زاده‌ها و مزار و بارگاه علما و اولیای گذشته، باز هم در به دنبال واسطه فیض می‌گردیم، حال آن‌که اگر کسی معتقد باشد و پافشاری کند، می‌تواند بسیاری از مشکلات علمی و معنوی و روحی‌اش را در کنار مزار این بزرگواران حل نماید. بسیاری از علما مشکلات علمی‌شان را با خواندن دو رکعت نماز در جوار مزار اولیای الهی و قبور اساتید مهذبشان حل می‌کرده‌اند. قطعاً توسل به اولیای الهی و علمای سلف و مأنوس بودن با آن‌ها و ارتباط معنوی با ارواح طیبه آن‌ها و کسب آبرو از آن‌ها می‌تواند در موفقیت طلبه تأثیر بسزایی داشته باشد. طلبه‌ای که با علما مانوس نباشد، طلبه‌ای که از آن‌ها مدد نگیرد، طلبه‌ای که به دامن اولیا و علما چنگ نزند، تشنه‌ای است که در چند قدمی آب گوارا و زلال در حسرت یک جرعه آب می‌سوزد.

اهل علم و عمل

تجارت بدون سرمایه معنا ندارد!

طلبه‌ای که می‌خواهد جامعه را راهنمایی کند؛

طلبه‌ای که می‌خواهد سنگ نشان دین باشد؛

طلبه‌ای که می‌خواهد درمان کند؛

طلبه‌ای که می‌خواهد به مردم راه را نشان بدهد؛ باید خود راه را رفته، درمان شده و راهنمایی شده باشد.

معطی شیء نمی‌تواند فاقد آن باشد. کسی که راه را نرفته، چگونه می‌خواهد بلد راه باشد و دیگران را به مقصد برساند؟

طلبه‌ای که می‌خواهد راه را برای دیگران روشن کند، باید نوری برای خودش اندوخته باشد تا دیگران به وسیله نورانیت او بتوانند از تاریکی‌های گناه و فساد بیرون بیایند.

مگر می‌شود بدون سرمایه اولیه برای تجارت اقدام کرد؟

مگر می‌شود اهل عمل نبود و دیگران را به عمل فراخواند؟

"ای افراد با ایمان، چرا چیزی را که انجام نمی‌دهید (به مردم) می‌گویید!"

نقش انتقادپذیری

هر نقادی معاند نیست!

اگر فضای آزاداندیشی و نقد باز باشد، قطعا اصلاح جامعه هم سرعت بیشتری خواهد داشت. نباید کسی را که کوچک‌ترین نقدی به ما وارد می‌کند، به بی‌دینی متهم کنیم. در پذیرش سؤال‌ها و انتقادهای احتمالی نسبت به دین باید صبور بود و ابهام دیگران را به پای بی‌دینی و عناد آن‌ها نگذاشت.

دین اسلام، دین استدلال و منطق است؛ بنابراین مدعیان دینداری و ترویج دین هم باید در برابر انتقادهای و ایرادها منطقی باشند و سخن باطل را با دلیل رد کنند و اگر هم می‌بینند حق با مخاطب است، منصفانه از او بپذیرند. در نقد و انتقادهای شخصی هم باید تلاشمان براین باشد که بپذیریم ما معصوم نیستیم، ممکن است خطا کنیم؛ حق مطلق نیستیم، شاید نظراتمان اشتباه باشد؛ انسان کامل نیستیم، ممکن است ما هم به برخی از رذایل اخلاقی، مثل حسد، کبر، غرور، بدبینی و ... مبتلا باشیم و ... بنابراین بکوشیم عیب و نقص خود را بپذیرا باشیم و در پی رفع آن‌ها باشیم، نه این‌که به محض این‌که کسی نقدمان کرد، موضع بگیریم، انگ بزنیم و طرف را متهم به توهین و جسارت و خروج از دین بکنیم. سعی کنیم خودمان را به پذیرش خطا عادت بدهیم و به جای شکستن آینه خودمان را بشکنیم که گفته اند:

«آینه گرنفش تو بنمود راست خود شکن آینه شکستن خطاست»

مطالعه به قصد عمل

فخر فروشی ممنوع!

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند:

در شب معراج به مردمی برخوردیم که لب‌های آنان را با قیچی‌هایی از آتش می‌بریدند و هرچه بریده می‌شد دوباره جایش پر می‌شد. پرسیدم: جبرئیل! این‌ها چه کسانی‌اند؟ گفت: خطبای امت تواند که به آن چه می‌گویند عمل نمی‌کنند و قانون الهی را می‌خوانند؛ اما آن را انجام نمی‌دهند.^۱

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلَيْسَ بِتَعْلِيمٍ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ؛^۲
هر کسی خود را پیشوای مردم قرار دهد، پس باید قبل از تعلیم دیگران، اول از خودش آغاز کند.

برخی از ما وقتی روایت زیبایی را می‌بینیم، در نگاه اول می‌گوییم عجب روایت زیبایی است برای منبر و سریع دست به قلم می‌شویم و آن را یادداشت می‌کنیم و در منابر متعدد و در محافل بسیاری آن را نقل می‌کنیم؛ غافل از این که پیش از آن که این روایت به درد تبلیغ بخورد، به درد عمل کردن می‌خورد؛ بنابراین سعی کنیم از این به بعد اگر روایت زیبایی دیدیم، ابتدا آن را به قصد تذکر و توجه خودمان بخوانیم و به آن عمل کنیم و بعد اگر در عمل کردن به فحوای روایت موفق بودیم، آن را به دیگران توصیه کنیم و گرنه مصداق و مخاطب آیه شریفه می‌شویم که می‌فرماید: "یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتاً عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون؟"^۳

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۲۳، به نقل از مجمع البیان.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۷۳.

۳. ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید. (صف، آیه ۲ و ۳)

زیارت عاشورا

سریع‌ترین کشتی نجات!

امام صادق علیه السلام به صفوان توصیه می‌فرماید:

زیارت عاشورا را بخوان و از آن مواظبت کن. به درستی که من چند خیر را برای خواننده آن تضمین می‌کنم: اول، زیارتش قبول شود؛ دوم، کوشش او مشکور باشد؛ سوم، حاجات او هرچه باشد، از طرف خداوند بزرگ برآورده شود و نا امید از درگاه او برنگردد؛ زیرا خداوند وعده خود را خلاف نخواهد کرد.^۱

با نگاهی به سیره علمای گذشته، درمی‌یابیم که بیشتر آن‌ها مقید به خواندن زیارت عاشورا در هر روز بوده‌اند و برخی حتی یک روز هم آن را ترک نکرده‌اند. خواندن زیارت عاشورا، یک کد برای موفقیت؛ اکسیری است که مس وجود را طلای می‌کند؛ وصل شدن به یک معصوم است که نزد خداوند آبرو دارد؛ راهی است که تجربه شده و تردیدی در آن نیست؛ بنابراین از همین امروز شروع کنیم و خود را به خواندن هر روزه زیارت عاشورا مقید کنیم. وقتی امام حسین علیه السلام تمام هستی‌اش را در طَبَقِ اخلاص گذاشت

.....
۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۰۰.

و تقدیم درگاه الهی کرد؛ مگر می‌شود خداوند سفارشش را قبول نکنند؟ سیری در سیره بزرگانی که مقید به خواندن زیارت عاشورا بوده‌اند، می‌تواند اهمیت خواندن زیارت را برای طلاب جوان نشان دهد.

عالم جلیل‌القدر، شیخ عبدالهادی حائری مازندرانی از پدر خود (حاجی ملا ابوالحسن) نقل کرده است که من حاج میرزا علی نقی طباطبائی را بعد از رحلتش در خواب دیدم و به او گفتم: آیا آرزویی داری؟ گفت: یک آرزو دارم و آن این است که چرا در دنیا هرروز «زیارت عاشورا» نخواندم. رسم سید این بود که در تمام دهه اول محرم، زیارت عاشورا می‌خواند؛ ولی بعد از مرگ، افسوس می‌خورد که چرا در تمام ایام سال، موفق به این زیارت نبوده است.^۱

دکتر محمدهادی امینی - فرزند علامه امینی - می‌نویسد:

پس از گذشت چهار سال از فوت پدرم، در شب جمعه‌ای قبل از اذان صبح، پدرم را در خواب دیدم و او را بسیار شاداب و خرسند یافتم. جلورفته و پس از سلام و دست‌بوسی، گفتم: پدر جان! در آن‌جا چه عملی باعث سعادت و نجات شما گردید؟ پدرم گفت: چه می‌گویی؟ مجدداً عرض کردم: آقا جان! در آن‌جا که اقامت دارید، کدام عمل موجب نجات شما شد؟ کتاب‌الغدیر یا سایر تألیفات؟ یا تأسیس و بنیاد کتابخانه امیرالمؤمنین (علیه السلام)؟ پدرم پاسخ داد: نمی‌دانم چه می‌گویی؟ قدری واضح‌تر و روشن‌تر بگو. گفتم: آقا جان! شما اکنون از میان ما رخت بر بسته‌اید و به جای دیگر منتقل شده‌اید. در آن‌جا که هستید کدامین عمل، باعث نجات شما گردید؟ مرحوم علامه امینی، تأملی نمود و سپس فرمود: فقط زیارت اباعبدالله الحسین (علیه السلام). عرض کردم: شما می‌دانید اکنون روابط ایران و عراق تیره و راه کربلا بسته است، برای زیارت چه کنیم؟ فرمود: در مجالس و محافلی که جهت عزاداری امام حسین (علیه السلام) بر پا می‌شود، شرکت کنید. ثواب زیارت امام حسین (علیه السلام) را به شما می‌دهند. سپس فرمود: پسر جان! در گذشته بارها تو را یادآور شدم و اکنون

۱. موحد ابطحی، زیارت عاشورا و آثار شگفت آن، ص ۱۶، به نقل از کتاب تذکرة الزائرین.

نیز توصیه می‌کنم که «زیارت عاشورا» را به هیچ عنوان ترک مکن. زیارت عاشورا را دائم بخوان و برخوردت وظیفه بدان. این زیارت، دارای آثار و برکات و فواید بسیاری است که موجب نجات و سعادت‌مندی تو در دنیا و آخرت می‌باشد، و امید دعا دارم.^۱

فرزند مرحوم علامه امینی می‌نویسد:

علامه امینی، با کثرت مشاغل و تألیفات و مطالعات، مواظبت کامل بر خواندن زیارت عاشورا داشت و سفارش به خواندن زیارت عاشورا می‌نمود و بدین جهت، خودم سی سال است برخواندن زیارت عاشورا موفق می‌باشم.

"پس ای عزیز! بکوش که همواره زیارت عاشورا بخوانی تا خود آثار آن را ببینی. در این راه استمرار داشته باش."^۲

آثار ساده‌زیستی

کم‌رنگ شدن یک ضرورت!

متأسفانه در زمان ما، رشد فزاینده رفاه‌زدگی و ثروت‌گرایی و ترویج مصرف‌گرایی، خطرروی آوردن به زندگی تجملاتی و فرو رفتن در مرداب دنیا را حتی در بین طلاب افزایش داده است؛ در حالی که عدم دل‌بستگی به مظاهر دنیا و رهایی از تجملات و تشریفات زاید زندگی از افتخارات علما از گذشته تا کنون بوده است.

حضرت امام خمینی ره در این زمینه می‌فرمایند:

یکی از امور مهم هم این است که روحانیون باید ساده زندگی کنند. آن چیزی که روحانیت را پیش برده تا حالا و حفظ کرده است، این است که ساده زندگی می‌کردند. آن‌هایی که منشأ آثار بزرگی بودند، در زندگی ساده زندگی کردند. این‌هایی که بین مردم موجّه بودند که حرف آن‌ها را می‌شنیدند، این‌ها ساده زندگی کردند... هرچه بروید سراغ این که يك قدم بردارید برای این که خانه تان بهتر باشد، به همین مقدار از ارزشتان کاسته می‌شود. ارزش انسان به خانه نیست، به باغ نیست، به اتومبیل نیست. اگر ارزش انسان به این‌ها بود، انبیا باید همین کار را بکنند.^۱

سیره علمای بزرگ در ساده‌زیستی بود. حضرت امام ره در تمام مراحل زندگی، چه زمانی که طلبه گمنامی در مدرسه فیضیه بودند و چه زمانی که رهبری و مرجعیت شیعیان جهان را بر عهده داشتند، ساده‌زیستی و اکتفا

.....
۱. صحیفه نور، جلد ۱۹ ص ۲۵۱ و ۲۵۲.

کردن به حداقل زندگی را منش خویش قرار داده بودند و هیچ‌گاه حاضر نشدند سطح زندگی ایشان از سطح زندگی عموم مردم بالاتر برود.

حجت الاسلام والمسلمین رحیمیان می گوید:

حضرت امام در طول مدتی که در نجف اشرف بودند، در یک منزل استیجاری که نوساز هم نبود و از نظر سادگی مثل منازل سایر مردم و طلاب بود، سکونت داشتند. مرسوم بود که بزرگان نجف هرکدام یک منزل هم در کوفه، نزدیک شط فرات داشتند. که شب‌ها و مخصوصاً در فصل تابستان به آن جا می رفتند. حضرت امام علیه السلام از هوای بسیار گرم و خشک نجف با توجه به پیری، بیشتر از افراد مشابه -که از سال‌های دور، ساکن نجف بودند- رنج می بردند و همه دوستان از این مسأله نگران بودند. یک شب مرحوم حاج شیخ نصرالله خلخالی با تمهید مقدماتی و با ذکر مثال‌هایی در مورد افرادی که مریض بودند و پزشکان به آن‌ها گفته بودند هوای نجف سمی است و داروی آن هوای کوفه است و با رفتن به کوفه کاملاً بهبود یافته بودند، سعی کرد امام را راضی کند که منزلی برای شان در کوفه اجاره کنند.

همین که سخنان مرحوم حاج شیخ نصرالله تمام شد، در حالی که همه بعد از آن همه صحبت و مقدمه چینی‌ها فکر می کردند امام قانع شده و منتظر جواب مثبت ایشان بودند، ناگهان سرشان را بلند کردند و با نگاه به مرحوم خلخالی، بدون این که حتی یک کلمه سخنی بگویند، فقط تبسمی زیبا و در عین حال تلخ بر لب‌های مبارک شان نقش بست، تبسمی تشکرآمیز از مرحوم خلخالی و تلخ به خاطر کراهت از مظاهر دنیا و رفاهیات زندگی؛ و درباره همین موضوع شنیدم که در پاسخ دیگری فرموده بودند: «آیا من می توانم به کوفه بروم (دنبال رفاه خود باشم) در حالی که بسیاری از مردم ایران در سیاه چال‌ها به سرمی برند؟»^۱

۱. میرشکاری و بصیرت منش؛ آئینه حسن، ص ۹۸ و ۹۹.

کم مداوم، به از زیادِ مقطعی

اتصال دائمی

از آن جا که نیاز انسان به معنویت، یک نیاز مستمر و دائمی است؛ بنابراین کسب معنویت و پرداختن به آن نیز باید مستمر و دائمی باشد.

پرداختن به امور معنوی و عبادات، نباید در یک مقطع از عمر طلبگی (خصوصاً سال‌های اول) آن قدر زیاد باشد که انسان را از کسب علم و رشد تحصیلی باز دارد و نه آن قدر کم باشد که انسان را به یک عالم بی‌عمل تبدیل کند. استمرار در کسب معنویت یا یک عمل معنوی خاص، هرچند کم باشد؛ بهتر از انجام اعمال معنوی و عبادی زیاد و مقطعی است. کسانی که در جوانی به طور افراطی دنبال امور معنوی هستند، زود خسته شده و به تفریط می‌گرایند، تا جایی که گاهی واجبات را نیز ترک می‌کنند.

انتخاب دوست

هم نشین خوب یا بد؟

در هر زمان و مقطع از زندگی، انتخاب دوست و هم نشین یکی از مهم ترین عوامل موفقیت یا شکست افراد است. انتخاب دوست می تواند به صورت تدریجی، تأثیر زیادی در اخلاق و رفتار ما بگذارد. گاهی اخلاق، رفتار، تحصیل، مطالعه و رشد معنوی یک دوست، در ما اثرگذار بوده و ما را نیز مانند خود می کند و گاهی، ناامیدی، ضعف نفس، تنبلی، بداخلاقی و رذایل را به منتقل می نماید.

انتخاب یک رفیق و همراه پرتلاش و با نشاط و امیدوار می تواند به ارتقا و رشد شخصیت انسان کمک شایانی کند.

خود ما چطور؟ آیا خود ما هم نشین خوب یا بد هستیم؟

«بکوشیم هم نشین و دوست خوب برای یکدیگر باشیم.»

حسادت؛ آتش سوزان

به موفقیت دیگران، احترام بگذاریم!

هر وقت دیدید طلبه‌ای درسش از شما بهتر و سخنرانی‌اش موثرتر است یا محبوبیت بیشتری دارد، بی‌درنگ برای سلامتی‌اش دعا کنید و خدا را سپاس گوئید تا مبادا حسادت دامن‌تان را بگیرد و آلوده‌تان کند.

اگر کسی در طلبگی این مشکل را حل نکند، وقتی به مراتبی از اعتبار اجتماعی و مناصب اداری یا مردمی رسید، حسادت، آتش کینه و حقد را در درونش روشن می‌کند و دیگر درمان آن سخت می‌شود. مگر موفقیت یک طلبه یا روحانی، به نفع دین اسلام نیست؛ مگر به نفع مسلمانان نیست؛ مگر به نفع سربازان امام عصر علیه السلام نیست؛ پس چرا نفسمان آن قدر ضعیف و آلوده است که نمی‌تواند موفقیت برادر دینی‌اش را ببیند و تحمل کند.

«بکوشیم ما نیز موفق شویم.»

هم نشینی با بزرگان

تأثیرات انس

در گذشته برای خوش بو کردن پارچه یا لباس های داخل صندوق، مشک و عنبر را درون آن می گذاشتند. ماجرای هم نشینی گلی که بر اثر هم نشینی با گل خوش بو می شود را در بیان سعدی شیرین سخن شنیده ایم. بنابراین برای زیبا شدن، پاک شدن و نیکو شدن، باید با زیباییان، پاکان و نیکان هم نشین شد. تنها شرکت در کلاس درس برای موفقیت کافی نیست و همان طور که برای رشته های فنی، کارورزی در نظر گرفته می شود، برای دیدن شنیده ها، باید به سراغ علمای ربانی رفت؛ با آن ها هم نشین شد و برای مشق اخلاق، کارورزی کرد. خیلی بعید است که انسان با عالمان، مجتهدان، فقها، دین شناسان، پرهیزکاران و پارسایان نشست و برخاست کند و شبیه آن ها نشود؛ بنابراین اگر قرار است با کسی نشست و برخاست کنیم، بکوشیم با اهل عمل و علم و افراد مذهب هم نشین باشیم که این مؤانست با بزرگان، در رفتار ما هم مؤثر خواهد بود.

«پس هم نشین خوبی برگزینیم.»

تغذیه و تندرستی؛ یک ضرورت

عده‌ای از طلاب جوان، زاهدانه زندگی کردن را با نخوردن یا اهمیت ندادن به تغذیه درست اشتباه می‌گیرند و معمولاً پس از چند سالی، دچار سوء تغذیه شده و به سلامتی خودشان آسیب می‌رسانند و دچار مشکلات فراوان گوارشی و جسمی می‌شوند.

هیچ یک از امامان معصوم علیهم‌السلام برای آسیب رساندن به جسم توصیه‌ای ندارند، بلکه در احکام دینی آمده است که آسیب رساندن به بدن حرام است و سوء تغذیه نیز می‌تواند برای بدن مضر باشد. آنچه مورد مذمت و نهی واقع شده، شکم‌پرستی و پرخوری است نه تغذیه درست.

کسی که می‌خواهد روزی چهار درس را کلاس برود، مطالعه، مباحثه، یادداشت‌برداری و پیش مطالعه کند و فعالیت‌های دیگری انجام دهد، باید تغذیه‌اش هم به همان اندازه باشد. به بهانه زهدورزی، از خوردن غذاهای مقوی و میوه‌ها خودداری نکنیم. طلاب معمولاً در سن جوانی قرار دارند که سن رشد جسمی است. سلامت تغذیه، سلامت جسم را در پی دارد و سلامت جسم، می‌تواند زمینه سلامت روح باشد؛ بنابراین برای داشتن روحی سالم، باید جسم را نیز تقویت کرد. البته با توجه به سنین جوانی و نوجوانی و مشکلات پیرامونی آن، تغذیه باید متعادل باشد و به اصطلاح محرک شهوت نباشد.

مدعیان محبت

هزینه محبت به مولایمان!

مدعیان انتظار حضرت مهدی علیه السلام و یآوری او کم نیستند. عده‌ای فقط دوست دارند که حضرتش ظهور کند، اما حاضر نیستند برای این ظهور هزینه‌ای بپردازند. نه وقت برای درس خواندن دارند، نه مباحثه، نه مطالعه، نه نماز شب و نه دعای ندبه. فقط و فقط می‌خواهند جرقه‌ای اتفاق بیفتد و جهان یک باره اصلاح شود.

اینان حاضر به هیچ حرکتی نیستند و در تنبلی مفرط به سر می‌برند. عده‌ای هم با حرکت‌های لاک‌پشتی و فصلی می‌خواهند زمینه‌ساز ظهور باشند و در این میان، فقط عده‌ای حرف و عملشان موافق است و خودشان را طوری آماده کرده‌اند که انگار مولایشان در همین نزدیکی ظهور خواهد کرد. این گروه آن قدر مولایشان را نزدیک می‌بینند که جسارت انجام مکروه را هم به خود نمی‌دهند، چه رسد به گناهان صغیره و کبیره.

اینان روزی را به پایان نمی‌برند، مگر این‌که برای مولایشان صدقه می‌دهند و دعای فرج می‌خوانند و اعمالشان را به ایشان هدیه می‌نمایند.

«اینان به راستی خواهان آمدن مولایشان هستند.»

محتوا و روش تبلیغ

مطالعات تبلیغی

طلبه‌ای که بعد از چهار یا پنج سال حضور در حوزه، نتواند محتوای مناسب با مخاطب ارائه کند یا محتوا داشته باشد، اما نتواند با مخاطب ارتباط برقرار کند، به زودی دچار احساس یأس و ناامیدی و سرخوردگی خواهد شد.

یکی از راه‌های از بین بردن این ناامیدی آن است که طلاب در کنار دروس اصلی حوزه، مطالعاتی در زمینه نیازهای مردم و جامعه داشته باشند و به تناسب مخاطبشان، مطلب علمی و محتوای دینی جمع‌آوری کنند. در مرحله دوم نیز می‌توانند شیوه‌های ارائه و تکنیک‌های ارتباط را یاد بگیرند؛ بنابراین یادگیری شیوه‌های برقراری ارتباط، روش‌های کلاس‌داری و سخنرانی و اصول مخاطب‌شناسی می‌تواند کمک موثری به موفقیت تبلیغی طلبه داشته باشد.

«محتوای مناسب + ابزار انتقال = موفقیت»

پوشش و آرایش

سازگاری با شئون

طلبه موفق طلبه‌ای است که با یقین و بدون تردید حوزه را انتخاب کرده باشد و قصدش ماندن در حوزه، یاد گرفتن، رشد کردن و آموختن باشد. چنین طلبه‌ای همواره می‌کوشد آداب و رسوم طلبگی را رعایت کند و خود را با شرایط آن سازگار سازد؛ بنابراین از همان روزهای اول تلاش دارد پوشش، گفتار، رفتار و ظاهر خود را با شرایط جدید وفق دهد و این، یعنی پذیرش جایگاه مقدس روحانیت. در این میان، افرادی که با فشار خانواده یا تحت تأثیر شرایط خاصی، بدون تحقیق و تفحص از شرایط طلبگی و بدون علاقه وارد حوزه شده‌اند، بعد از یکی دو سال دچار مشکلات انگیزشی، درسی و اخلاقی می‌شوند و به اصطلاح «از آن جا رانده و از این جا مانده» می‌شوند. چنین کسی هم انگیزه خود را برای ادامه از دست داده و هم برایش سخت است که دوباره به شرایط پیش از طلبگی برگردد؛ پس ضروری است در همان اوایل طلبگی، وضعیت خود را مشخص کنیم و نسبت به ماندن یا رفتن تصمیم قطعی بگیریم.

بسیاری از کسانی که حوزه را ترک می‌کنند، افرادی هستند که از همان اول از پذیرش لباس، شئون و منش طلبگی سرباز می‌زنند و پوشش، شکل و قیافه‌شان

شبیه یک طلبه نیست و بلکه کوچه و بازاری است. عده‌ای از این که به عنوان طلبه شناخته شوند، گریزانند و از این که مردم از ظاهر و پوشش و آرایششان بفهمند، طلبه هستند، فرار می‌کنند؛ زیرا این افراد نسبت به راهی که انتخاب کرده‌اند، در شک‌اند و به یقین نرسیده‌اند و نسبت به جایگاهشان شناختی ندارند. پس می‌کوشند به جای وفق دادن خود با نظام حوزه، از واقعیت فرار و با پوشش غیرطلبگی از زیر بار مسئولیتشان شانه خالی کنند. ضعف درسی و اخلاقی، افسردگی و بدبینی و شک و دو دلی نتیجه عدم تصمیم‌گیری درست است.

"پس تا دیر نشده، تصمیم درست بگیریم. اگر پذیرفتیم که طلبه باشیم، خود را با اصول آن وفق دهیم. همین."

ملاک در عزاداری

نه افراط و نه تفریط!

متأسفانه در سال‌های اخیر در برخی از مراسم عزاداری افراط و تفریط‌هایی صورت می‌گیرد که نه رضایت خداوند متعال در آن است و نه رضایت اهل بیت علیهم‌السلام و برخی دوست دارند این انحراف به حوزه‌های علمیه نیز رسوخ نماید. توجه افراطی به سبک‌های تند و موزون مداحی و سینه زنی به جای توجه به معارف ناب اهل بیت علیهم‌السلام یکی از این مواردی است که متأسفانه به شکلی شیوع پیدا کرده که اگر ذاکرو مداحی با این نوع سبک‌ها مداحی نکند، برخی از هیأتی‌ها نه متأثر می‌شوند و نه اشکی می‌ریزند؛ چرا که مداح سبک مورد نظرشان را نخوانده است. متأسفانه در برخی از این سبک‌ها گاهی سینه زنی آن قدر تند و موزون است که فقط می‌توان آن را تخلیه هیجانی نامید و نه عزاداری بر مصایب اهل بیت علیهم‌السلام. مشکل دیگری که در این نوع مراسم به چشم می‌خورد، غلو و زیاده‌روی در مقام اهل بیت علیهم‌السلام است که متأسفانه برخی از ذاکرین عبارت‌های نادرست و مخالف عقاید و مبانی دینی استفاده می‌کنند و به عنوان مثال اهل بیت علیهم‌السلام را هم‌پای خداوند قرار داده و خود را متصف به صفاتی هم‌چون علی

اللهمی وفاطمه اللهمی و حسین اللهمی و ... به کار می‌برند. خالی شدن اشعار و مدایح مداحان اهل بیت علیهم‌السلام از معارف ناب و منحصر کردن فضایل اهل بیت علیهم‌السلام در چشم و ابرو و قد و بازوان قوی، انحراف دیگری است که در سال‌های اخیر اتفاق افتاده است. علاوه بر انحرافات یاد شده در عزاداری‌ها، می‌توان به خودزنی و قمه‌زنی و عزاداری‌هایی اشاره کرد که علی‌رغم تصریح و فتوای مراجع عظام و رهبر معظم انقلاب بر رد آن، هنوز عده‌ای مرموزانه با جمع‌آوری نظرات مخالف به دنبال شیوع و انجام آن هستند و سعی‌شان بر این است که چهره تشیع را در جهان مخدوش جلوه دهند. در همین راستا استکبار جهانی سعی می‌کند با تقویت این‌گونه خرافات، چهره دین اسلام و خصوصاً تشیع را در جهان خشن و غیر منطقی جلوه بدهد تا بدین وسیله گرایش روزافزون مردم جهان به اسلام را تحت الشعاع قرار داده و شیعه را یک مذهب خرافی و خشن جلوه دهد. اما سؤال اساسی این است که فلسفه و هدف از عزاداری و سینه‌زنی چیست؟ هدف از شرکت در مجالس اباعبدالله الحسین علیه‌السلام کدام یک از این اهداف است: عزاداری و کسب معارف یا تظاهر و خودنمایی و تخلیه هیجانات جوانی؟ عزاداری و شعائر دیگر دینی هنگامی مورد قبول است که خالصاً لوجه الله باشد نه مشرکانه و با هدف خودنمایی و تخلیه هیجانات. بنابراین سینه‌زدن‌هایی که باهدف لذت از سبک مداحی و عریضه کشیدن‌های مصنوعی در مجالس عزاداری برای خودنمایی و تظاهر و بالا و پایین پریدن‌ها در حال سینه‌زنی و جبهه الهی ندارد و ناخالص و مشرکانه است. الگوی عملی طلبه در عزاداری همان است که اکثریت علما و مراجع انجام می‌دهند. کدام مرجع تقلید قمه

می‌زند؟ کدام مرجع خون از بدن جاری می‌کند؟ کدام مرجع آسیب زدن به بدن را توصیه می‌کند؟ آیا ماندگاری معارف و اهداف امام حسین علیه السلام با خودزنی و قمه زنی بیمه می‌شود یا با درک و فهم صحیح معارف و عمل به آن؟ متأسفانه همان‌گونه که در زمان علی علیه السلام خوارج با ابزار دین سد راه ایشان می‌شدند، عده‌ای در برابر حکم صریح ولی فقیه (مبنی بر حرام بودن قمه زنی) به دنبال حکم و فتوایی هستند که سخنان رهبری را نقض کند!

«بنابراین مواظب انحراف‌ها باشیم.»

سنگ شبهه

برداشتن موانع پذیرش

امروزه باتوجه به تئوریزه شدن مبارزه علیه اسلام و به خصوص تشیع، دشمن به دنبال استفاده از حربه شبهه و ایجاد تردید در باورهای دینی جوانان است و به همین دلیل، شبهه‌هایی تولید کرده و در ذهن خام مخاطبان ناپخته و تازه‌کار قرار می‌دهد تا ایمانشان را سست کند. تا وقتی سنگ شبهه بر سر راه پذیرش معارف دینی قرار گرفته باشد، جریان زلال معارف با سختی بسیار می‌تواند راه را باز کند و کویر تشنه دل‌های مردمان را سیراب نماید.

در عصر حاضر، حجم بالای شبهه‌ها، سؤال‌ها و ابهام‌های دینی، آن‌هم از نوع وارداتی و سازماندهی شده، سعی در غیرمنطقی و نامعقول نشان دادن معارف دینی دارند؛ بنابراین مردم و به‌ویژه جوانان، از یک طلبه علوم دینی توقع دارند بتواند سنگ‌های عقیدتی پیش رویشان را بردارد؛ سؤال‌هایشان را پاسخ دهد و کشتزار ذهنشان را از علف‌های هرز شک و شبهه پاک کند. پس یک طلبه موظف است شبهه‌های جدید را شناسایی کرده و با مطالعه و مراجعه به اساتید فن، پاسخ آن‌ها را بیابد تا هم به وظیفه پاسخ‌گویی‌اش عمل کرده باشد و هم رشد علمی خودش را تقویت کند. برخی از موضوع‌هایی که دشمن در مورد آن‌ها شبهاتی تولید یا ترویج می‌کند، عبارتند از:

خشونت در اسلام، سنگسار، قطع دست دزد، قصاص، اعدام، حجاب اجباری، ازدواج‌های پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حقوق زنان، حق طلاق، حق حضانت و....

نقش هنر در تبلیغ دین

تأثیر عمیق بر احساس مخاطب

یک طلبه برای تلطیف و تفهیم معارف دینی، نیازمند ابزارهای لطیف و موافق با طبع مخاطب است؛ چنانچه خود قرآن کریم نیز هم از بیان موزون استفاده کرده و هم سرگذشت اقوام گذشته را در قالب داستان بیان نموده است. استفاده از ابزار هنری، کیفیت و سرعت انتقال مفاهیم دینی را تا حد زیادی ارتقا می‌بخشد.

آشنایی و انس با داستان، رمان، طنز، شعر، نثر، نقد فیلم، نقاشی، حتی زیبایی خط یا امضای یک طلبه می‌تواند در بیان معارف دینی کمک مؤثری باشد و ماندگاری مفاهیم دینی را بیشتر کند. ادیان دیگر نیز برای تبلیغ دینشان از این ابزار به خوبی استفاده می‌کنند.

در این زمینه مقام معظم رهبری دام‌عزله بیان‌ها و نظرهای زیبایی دارند که به یک جمله از آن در این مقال بسنده می‌کنیم:

”بارها گفته‌ام که هر پیامی، هر دعوتی، هر انقلابی، هر تمدنی و هر فرهنگی تا در قالب هنر ریخته نشود، شانس نفوذ و گسترش ندارد و ماندگار نخواهد بود و فرقی هم بین پیام‌های حق و باطل نیست.“^۱

۱. گفت وگوا اعضای سومین کنگره شعر و ادب دانشجویان سراسر کشور، ۱۳۶۵/۹/۲۷

زبان آموزی

ابزار تبلیغ

یکی از دغدغه‌های ذهنی بسیاری از طلاب، یادگیری زبان خارجی است. هرچند حوزه هنوز نتوانسته است نیازهای داخلی را به طور کامل و شایسته پاسخ‌گو باشد؛ اما با این وجود، یادگیری زبان خارجی با هدف تبلیغ دین در کشورهای دیگر لازم است. البته قبل از آموزش هرزبانی، یادگیری زبان عربی برای یک طلبه اولویت دارد. حجت الاسلام قرائتی می‌فرمودند: در چین ۳۰۰ نفر مثل بلبل فارسی صحبت می‌کردند؛ در حالی که ما ۱۰۰ طلبه نداریم که مثل گنجشک چینی صحبت کنند.

نکته قابل توجه این است که بیشتر کسانی که در پی آموزش زبان می‌روند، مدتی ادامه می‌دهند و سپس آن را کنار می‌گذارند. روزهای اول با هیجان کامل و اشتیاق فراوان به کلاس می‌روند و در هر محفلی از آن سخن می‌گویند؛ اما بعد از مدتی آن را ترک و ناامیدانه رها می‌کنند. بنابراین ضروری است طلاب علاقه‌مند به یادگیری زبان، به این نکته‌ها توجه کنند:

۱. یادگیری زبان نیاز به پشتکار و تلاش مستمر دارد و تلاش مقطعی نتیجه‌ای ندارد؛

۲. برای یادگیری زبان، وجود یک هم مباحثه پیرانرژی و علاقه‌مند ضروری است؛

۳. تمرین و حضور در کلاس باید مستمر باشد و فاصله زمانی، کل آموزش‌های گذشته را خنثی می‌کند؛

۴. یادگیری زبان به صورت مستمر و بدون این‌که فاصله‌ای ایجاد شود، در آموزش بسیار مؤثر است؛

۵. زبان ابزار است و هنگامی به کار می‌آید که قصد تبلیغ در خارج از کشور یا تدریس یا ترجمه باشد، وگرنه وقتی مصرف نداشته باشد، به مرور زمان فراموش خواهد شد و فقط هزینه کردن وقت را در پی خواهد داشت.

۶. یادگیری زبان ابزار انتقال مفاهیم دینی است؛ بنابراین قبل از هر چیز، طلبه باید نسبت به یادگیری دروس حوزه و فهم معارف دینی اقدام کند تا انتقال مفاهیم دینی از طریق ابزار زبان خارجی معنا و مفهوم داشته باشد.

تبلیغ مسئولانه

بلوغ تبلیغی

از چه سنی به تبلیغ برویم؟ تبلیغ را از کی و کجا و چگونه شروع کنیم؟ از شرایط یک مبلغ دینی این است که معارف دینی (اخلاق، عقاید و احکام اسلامی) را خوب یاد گرفته و آن‌ها را برای مردم تبیین کند. از همان روزهای اول طلبگی، مردم به طلبه به چشم روایت کننده کلام اهل بیت علیهم‌السلام می‌بینند و انتظار دارند بعضی از مسائل ابتدایی را بیان کند. طلبه مبتدی می‌تواند در وهله اول به تبلیغ ساده دین بپردازد؛ اما ملبس و مبلغ رسمی شدن، توانمندی‌ها و معلومات و پختگی‌هایی لازم دارد که در چند سال اول اتفاق نمی‌افتد. طلبه باید به تدریج، در کنار دروس حوزوی، برخی از تفاسیر ساده، کتب روایی، مباحث ساده اخلاقی و رساله عملیه را هنگام تبلیغ مطالعه کند تا بتواند پاسخ‌گو باشد.

دقت و مستندگویی

استناد به منابع معتبر

برخلاف آن چه می‌گویند طلبه نباید ملاً لغتی باشد، به نظر می‌رسد طلبه باید در بیان مطالب دینی و نقل و انتقال آیات و روایات کاملاً ملاً لغتی باشد و اصطلاحاً پنبه یک مطلب را بزند و حلاجی کند و بعد آن را ارائه کند. بنابراین طلبه نباید هر حرفی را بدون دلیل و سند بپذیرد یا آن را نقل نماید. طلبه موفق باید مقید باشد تا منابع اصلی و دست اول را مطالعه نماید و از آن‌ها مطلب نقل کند و اصطلاحاً از سرچشمه سیراب شود نه از پایین دست‌ها.

متأسفانه در سال‌های اخیر برخی از طلاب و حوزویان اقدام به نقل قول از روزنامه یا کتب غیر موثق می‌نمایند که اگر این رویه اصلاح نشود، خطر سطحی‌نگری و بی‌سوادی دامن بسیاری را خواهد گرفت.

شاید بتوان گفت نقل مطلب دیگران بدون ذکر نام آن‌ها ضایع کردن حقوق آنان و در واقع سرقت ادبی است، علمای سلف در نقل نام صاحب نظریه اهتمام فراوان داشته‌اند و ذکر نام صاحب نظریه را واجب می‌دانسته‌اند، بنابراین سعی کنیم ملاً لغتی باشیم، سند مطلب و نام صاحب نظریه را ذکر کنیم.

مبنای اسلام در محبوبیت

ابزارها اصل نیستند!

چگونه دیگران را تسخیر کنید؛ چگونه همه را شیفته خود کنید؛ چگونه محبوب دیگران شوید و در دل‌ها نفوذ کنید؟

چگونه‌هایی از این دست، امروزه در مقاله‌ها و کتب زیادی به چشم می‌خورد که راه‌های نفوذ در دیگران را بیان می‌کنند؛ اما این‌که چقدر با مبنای دینی سازگار هستند، جای اشکال دارد؛ چرا که اصل در اسلام، جلب رضایت خداوند است و عزت و ذلت به دست اوست: «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ». اگر بنده‌ای در جهت رضای خدا گام بردارد، محبت او را در دل بندگان می‌نشانند.

غرض از این سخن، نفی شیوه‌ها و ابزار تبلیغ نیست، بلکه توجه هرچه بیشتر به اصل تأثیرگذاری است. نکند آن قدر در روش سخنرانی پیشرفته و آموزش ابزار غرق شویم که از اصل محتوا، یعنی آیات و روایات و احکام غافل شویم. استفاده از ابزار بدون محتوای غنی دینی، تأثیر تبلیغی چندانی نخواهد داشت.

خوب حرف زدن تمام واقعیت نیست، باید حرف خوبی باشد که با خوب حرف زدن تأثیر خود را بگذارد.

«برای خدا کار کنیم، تا در دل مردم تأثیرگذار باشیم.»

اخلاص؛ جان مایه همه فضایل

طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی

صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست

مهندسان شهرسازی وقتی می‌خواهند شهر جدیدی را تأسیس نمایند، ابتدا زمین و منطقه را از لحاظ سست بودن خاک و زلزله خیز بودن بررسی می‌کنند؛ زیرا هزینه کردن امکانات بر روی زمین سست و زلزله خیز به معنای هدر دادن سرمایه است. سست بودن و ناخالصی نیت انسان در رفتارهایش، همانند زمین سستی است که هیچ تأثیری در رشد فرد نخواهد داشت و فقط رفتارهایی را انجام داده است. اگر خشت اول کج و ناصاف باشد، انسان تا ثریا هم که برود، باز سقوط خواهد کرد؛ چراکه گفته‌اند:

خشت اول گر نه‌د معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج

اخلاص در نیت، بن‌مایه تمام اعمال و رفتارهای انسان است و اگر نیت غیر خدایی باشد، فرقی بین نماز خواندن و غذا خوردن نیست. شاید بتوان گفت اخلاص نقش هدف‌گیری در مسابقه تیراندازی را دارد که هرچه کمان خوب و سرعت عمل زیاد باشد، ولی تیر درست و دقیق به طرف هدف نشانه نرود، نتیجه‌ای در برنخواهد شد؛ پس بکوشیم تمام کارهایمان را با اکسیر اخلاص، ناب و خالص سازیم. برای پیدا کردن شغل، جلب احترام دیگران، تأمین معیشت، دسترسی به قدرت و مسئولیت درس نخوانیم، بلکه درس بخوانیم

تا دین را بفهمیم و تبلیغ کنیم و به سبب آن رضایت الهی و امام زمان مان را به دست آوریم. خالصا لوجه الله نه خالصا لوجه الناس ...

پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

أَخْلَصْ قَلْبَكَ يَكْفِكَ الْقَلِيلُ مِنَ الْعَمَلِ؛^۱
دلت را خالص گردان؛ کار اندک، تو را بس باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لا يصير العبد عبداً خالصاً لله عزَّوجلَّ حتَّى يصير الممدح والذَّمُّ عنده سواءً...؛^۲
انسان، بنده خالص خدای بزرگ نمی‌شود تا این‌که تعریف و تکذیب (دیگران) در نظرش یکسان باشد.

در نجواهای خداوند متعال با موسی علیه السلام آمده است:

یا موسی، ما أُرِيدَ بِهِ وَجْهِي فَكَثِيرٌ قَلِيلُهُ، وما أُرِيدَ بِهِ غَيْرِي فَقَلِيلٌ كَثِيرُهُ؛^۳
ای موسی! هرکاری که برای من انجام شود، اندکش زیاد است و آن‌چه برای غیر من انجام گیرد، زیادش هم اندک است.

امام خمینی رحمه الله این عالم فرهیخته و ممتاز جهان اسلام و عارف بزرگ قرن نیز می‌فرماید:

به اخلاق حسنه آراسته شوید؛ رذایل اخلاقی را از خود دور کنید؛ در درس و بحث اخلاص داشته باشید تا شما را به خدا نزدیک سازد.^۴

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۷۵.

۲. همان، ج ۷۳، ص ۲۹۴.

۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۴۶.

۴. امام خمینی رحمه الله، جهاد اکبر، ص ۲۲.

خلق و خوی جانشینان اهل بیت علیهم السلام

شباهت به الگوها

پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام از دل و جان مردم را دوست داشتند؛ دلسوز مردم بودند؛ رفتارشان پدرانه بود؛ محترمانه بود؛ همراه با حلم و صبر بود. آن‌ها را سنگ زدند، تحمل کردند؛ خاکستر به سرشان ریختند، تحمل کردند؛ فحششان دادند، تحمل کردند؛ دندان‌شان را شکستند، تحمل کردند؛ ریسمان به گردنشان انداختند، تحمل کردند؛ چرا؟ زیرا می‌خواستند دین خداوند پابرجا بماند، حتی اگر آن‌ها در این راه قربانی شوند!

روحانیان، متولیان تبلیغ معارف و سیره اهل بیت علیهم السلام هستند؛ بنابراین اگر تندی و تیزی در بیان شخص نادانی دیدند، باید با حلم و مدارا آن را اصلاح کنند؛ اگر متلک شنیدند، آن را با شرایط اهل بیت علیهم السلام مقایسه کنند. روحانی و عالم دینی باید مثل آب کرباشد که اگر هر کدورت و کثیفی و حتی نجاستی با او برخورد کند، رنگ گناه و تعفن معصیت را از دست بدهد و خیلی زود پاک شود.

اللهم رب النور العظیم ...

درخواست ابدی شدن از خداوند

می‌خوانمت و می‌سرایمت

و می‌ایستم تمام قامت، هنگام شنیدن نام زیبایت ...

به امید آن‌که روزی که می‌آیی، مرا هم در کنار سربازانت پذیرا باشی ...

و به پایان می‌برم با نام تو

و با دعا برای آمدنت

با آرزوی ابدی شدنم با تو

اللهم رب النور العظیم ورب الكرسي الرفیع ... آمین

فهرست منابع

• قرآن

• نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله؛ شرح نهج البلاغه؛ [بی جا]، دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ۱۳۷۸ ق.

۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ قم: مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۴ ق.

۳. بر خوردار فرید، شاکر؛ آداب الطلاب (سلسله مباحث اخلاقی و حوزوی آیت الله مجتهدی تهرانی)؛ تهران: انتشارات لاهوت، ج ۱، ۱۳۸۵.

۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ترجمه محمد رحمتی شهرضا؛ قم: صبح پیروزی، ۱۳۹۲.

۵. خمینی، روح الله؛ جهاد اکبر؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۲.

۶. —؛ صحیفه نور؛ تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ج ۱۹، ۱۳۶۱-۱۳۶۹.

۷. —؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۸، ۱۳۷۸.

۸. «درس هایی از زندگی علما»؛ مجله گنجینه، شماره ۳۰، شهریور ۱۳۸۲.

۹. رحیمیان، محمد حسن؛ «سرگذشت های ویژه از زندگی امام»؛ مجله پاسدار اسلام، ۱/۱۲/۱۳۶۳.

۱۰. رخشاد، محمد حسین؛ در محضر بهجت؛ قم: مؤسسه انتشاراتی سماء، ج ۱، ۱۳۸۷.

۱۱. روزنامه همشهری؛ ۲۵ آبان ۱۳۸۴.

۱۲. ستوده، امیررضا؛ پایه پای آفتاب (گفته ها و ناگفته ها از زندگی امام خمینی)؛ تهران: پنجره، ج ۲، ۱۳۷۳.

۱۳. سومین کنگره شعرو ادب دانشجویان سراسر کشور، جهاد دانشگاهی ۶۵/۹/۲۷.

۱۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ منیه المرید فی آدب المفید و المستفید؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۲.

۱۵. طوسی، محمد بن حسن؛ الامالی؛ [بی جا]، المکتب الاهیله، ۱۳۸۴ ق.

۱۶. غروی‌ان، محسن؛ در محضر یزگان: مجموعه‌ای از خاطرات شیرین دوران تحصیل؛ قم: دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۷۶.
۱۷. قمی، شیخ عباس؛ مفاتیح الجنان؛ قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۰.
۱۸. کاظمی زرومی، اسماعیل؛ طرحی نواز زیارت عاشورا (پژوهشی نودر ابعاد مختلف زیارت عاشورا)؛ [بی‌جا]، سنابل، ۱۳۸۹.
۱۹. متقی، علی بن حسام‌الدین؛ کنز العمال؛ [بی‌جا]، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ ق.
۲۰. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۷۰، ۷۱، ۷۳ و ۷۵، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. مجمع جهانی شیعه‌شناسی؛ نشریه امام‌شناسی، شماره ۷، ۱۳۸۷.
۲۲. محمدی ری‌شهری، محمد؛ میزان الحکمه؛ قم: دار الحديث، ج ۸ و ۹، ۱۳۷۷.
۲۳. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری (علیه‌السلام)؛ تهران: صدرا، ج ۲۴، ۱۳۹۰.
۲۴. منذری، عبدالعظیم بن عبدالقوی؛ الترغیب و الترهیب من الحديث الشریف؛ [بی‌جا]، دار المعرفه، ج ۳، ۱۴۲۹ ق.
۲۵. مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ فریادگر توحید؛ قم: انتشارات انصاری، ۱۳۷۸.
۲۶. موحدا بطحی، سید علی؛ زیارت عاشورا و آثار شگفت آن؛ قم: انتشارات حبل المتین، [بی‌تا].
۲۷. میرخلف‌زاده، علی؛ کرامات الحسینیه (معجزات سیدالشهداء بعد از شهادت)؛ [بی‌جا]، علی میرخلف‌زاده، ج ۲، ۱۳۷۱.
۲۸. میرشکاری، اصغرو حمید بصیرت منش؛ آئینه حسن؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲.
۲۹. «نمونه‌ای از رعایت بیت المال و حق الناس در سیره علما»، طوبی، شماره ۹، شهریور ۱۳۸۵.